

به جای سرمقاله

نسل کشی خلق فلسطین، معلول سلطه گری صهیونیستها!

... واقعیت این است که امپریالیسم دشمن اصلی مردم فلسطین بوده و مبارزه مردم فلسطین برای رسیدن به آزادی قبل از هر چیز مبارزه‌ای ضد امپریالیستی است و به همین دلیل هم رهائی این خلق ستمدیده بدون قطع قطعی سلطه و نفوذ امپریالیسم امکان پذیر نمی‌باشد. نغی و نادیده گرفتن این واقعیت و توهم رسیدن به صلح و آزادی از طریق الطاف امپریالیست‌ها و در چارچوب طرح های امپریالیستی - که قدمت آنها به قدمت جنبش انقلابی توده های فلسطینی باز می‌گردد - نتیجه‌ای جز آن چه هر روز با آن مواجهیم ندارد. چنین توهماتی تا کنون باعث شده است که به ظاهر راه حل هائی که جهت "حل" معضل اسرائیل و خلق فلسطین عرضه می شوند ، هر بار با شکست مفتضحانه‌ای روبرو شوند و بر ابعاد مشکلات و رنج‌های توده‌های تحت ستم فلسطینی اضافه گردد...

در صفحه ۲



شعارنویسی در آستانه ۸ مارس، روز جهانی زن در یکی از شهرهای ایران

آزادی زن در گرو آزادی جامعه! (آسیب شناسی شعار زن، زندگی، آزادی)

... فکر میکنم که امروز برای گرامیداشت روز جهانی زن و گرامیداشت یاد آن جوانهای مبارز؛ بهترین شیوه این باشد که در اینجا به چگونگی باز کردن گره ای از گره های جنبش انقلابی زنان ایران بپردازیم و به طور مشخص بپردازیم به "آسیب شناسی" شعار "زن؛ زندگی؛ آزادی" که یک شعار مبهم است که توسط دشمنان مردم؛ در جنبش جاسازی شده؛ و شعار انقلابی "آزادی زن در گرو آزادی جامعه است" را به عنوان یک شعار محوری واقعی مورد تاکید قرار بدهیم؛ این شعار انقلابی؛ یکی از شعارهای مهم اولین تظاهرات اعتراضی وسیع زنان علیه حجاب اجباری در تظاهرات ۸ مارچ ۱۳۵۷ بود و امروز نیز باید شعار محوری جنبش انقلابی زنان تحت ستم ایران باشد. در اطلاعیه این مراسم امروز هم عکسی از تظاهرات زنان در مشهد هست که این شعار را روز بتری نوشته اند که در تظاهرات حمل میکنند...

صفحه ۶

مادران دادخواه، علیه بیداد

جمهوری اسلامی

... می دانیم که امر دادخواهی هم مورد تفسیرهای " حقوق بشری "، " لیبرالی " و " رفرمیستی " قرار گرفته و میکیره، تا انرژی جمع شده پشت امر دادخواهی رو به مسیرهای اصلاح طلبانه سوق بدهند. تو این زمینه همیشه نمونه نرگس محمدی را ذکر کرد که اخیرا بهش جایزه صلح نوبل رو دادند. او در دیدار با مادرهای دادخواه ابان گفت "منوجه شدم که اتفاقا اونها در واقع اصلا بدنبال انتقام نیستند" با این جمله او کوشید دادخواهی مادرهای ابان را تو چهارچوب قوانین جمهوری اسلامی مهار کنه. در حالیکه سخنگوی مادرهای ابان، مادر پزمان فلی پور که در ۲۶ ابان ۹۸ بدست نیروهای سرکوب کشته شد، بروشنی گفتش : تنها چیزی که آرامم میکنه انتقام است و قلب کسی که قلب بچه ام رو نشانه گرفت... صفحه ۱۲

گفتگوی پیام فدایی با رفیق فریبرز

سنجری درباره روزهای منتهی به

قیام بهمن ۵۷ و تکوین تشکیلات

چریکهای فدایی خلق ایران (۲۷)

... در اوائل دی ماه ۵۹ روزنامه های رژیم مدعی شدند که دو نفر که برای عراق بمبگذاری می کردند را دستگیر کرده اند. این روزنامه ها برای بدنام کردن سازمان ما نوشته بودند که گویا آن بمب گذار ها هر دو از اعضای سازمان ما یعنی چریکهای فدائی خلق ایران بوده اند. این دروغی بود که حتی احتیاج به تکذیب هم نداشت اما با این حال البته ما در ۲۲ دیماه اطلاعیه ای منتشر کردیم و این توطئه کثیف را افشاء نمودیم. در آن اطلاعیه تاکید شده بود که افراد دستگیر شده هیچ رابطه ای با سازمان ما نداشته اند... صفحه ۱۰

در صفحات دیگر

- نابودی جمهوری اسلامی، رای واقعی توده ها! ۵
- رفیق ارنستو چه گوارا در غزه ۹
- گرامی باد ۸ مارس، روز جهانی زن! ۱۶
- آزادی زن در گرو آزادی جامعه است ۱۷
- در همبستگی با زنان فلسطین ۱۹
- گزارش یک آکسیون مبارزاتی ۲۰

فریبرز سنجری

نسل کشی خلق فلسطین، معلول سلطه‌گری صهیونیستها!



راه افتاده و توجیهی برای آن حمله دست و پا می‌کنند. این بار نیز این دولت "شلیک موشک" از غزه به سوی شهرهای اسرائیل را دستاویز حمله ددمنشانه اخیر خود به مردم غیرنظامی و بی‌دفاع غزه قرار داده و در مقابل اعتراض جهانیان نسبت به کشتار مردم غیر نظامی، با وقاحت تمام اعلام کرد که مقصر حماس است که خودش را پشت مردم غیر نظامی پنهان ساخته است.

هرچند که حماس یک نیروی ارتجاعی و ضد انقلابی است، اما قتل عام مردم بی‌دفاع با تشبیه به حماس نمی‌تواند حتی ذره‌ای ننگ جنایت را از چهره دولت اسرائیل زایل کرده و با آن را کم رنگ سازد. حماس هم‌ذات دولت اسرائیل بوده و درست در جهت خلاف منافع توده‌های فلسطینی ساخته و پرداخته شده است. اتفاقاً این موجود **دست‌ساز**، فرزند خود دستگاه‌های اطلاعاتی آمریکا و اسرائیل است و **شین بت (Shin Bet)** و **موساد (Mossad)** و **سیا (CIA)** آن را در دوره‌ای شکل داده و تقویت کردند تا کمونیست‌ها و نیروهای ملی و آزادیخواه را از صحنه دور ساخته و امکان غصب رهبری خلق فلسطین را برای آن نیروی ارتجاعی فراهم آورند. (۱) آنها بودند که حماس و اساساً بنیاد گرائی اسلامی را در فلسطین پر و بال داده و به جان مردم منطقه انداختند و آن‌گاه سعی کردند هر صدای اعتراضی بر علیه جنایات دولت اسرائیل را در هیاهوی ضرورت مبارزه با تروریست‌ها و تروریست‌های اسلامی خفه کنند. طرح امپریالیستی شکل دادن به اپوزیسیون‌های اسلامی، امروز به یک سری از اهداف خود رسیده و حماس و دیگر دارو دسته‌های مرتجع به کمک دلارهای اهدائی عربستان و جمهوری اسلامی در هر کجا که جمعیتی را دور خود جمع کرده‌اند توانسته‌اند با سوءاستفاده از احساسات ضد

جنایت نوشته شده است. این امر حقیقتی است که دلایل کاملاً روشن برای آن وجود دارد. آخر وقتی قرار بر این باشد که جمعیت بزرگی از اهالی سرزمینی از موطن خود رانده شوند تا طرفداران مذهب مشخصی در آنجا سکنی‌گزینند، چه روشی جز همان روش‌های جنایتکارانه‌ای که صهیونیست‌ها تا کنون مرتکب شده و می‌شوند می‌توانست برگزیده شود؟!

درست به این خاطر است که سیاست دولت اسرائیل در ۶۰ سال گذشته همواره توسل به جنگ و خون‌ریزی و اعمال رعب و وحشت در میان مردم فلسطین، اشغال هرچه بیشتر سرزمین‌های آنها و درهم شکستن مقاومت توده‌های ستم‌دیده بوده است تا با خیال راحت بتواند سرزمین فلسطین را صاحب شود. به همین دلیل هم بود که اسحاق شامیر از رهبران اسرائیل می‌گفت: **"فلسطین سرزمینی بوده بدون ملت و باید به ملتی داده شود بدون سرزمین"**. بنابراین نسل‌کشی خلق فلسطین جهت دائمی نمودن اشغال سرزمین فلسطین، ذاتی سلطه دولت اسرائیل بوده و این دو از همدیگر جدائی‌ناپذیر می‌باشند.

نکته مهمی را که در مورد دولت اسرائیل باید در نظر گرفت این است که گر چه این دولت نیز همچون هر دولتی، زور سازمان یافته یک طبقه برای حفظ مناسبات اقتصادی موجود می‌باشد، در عین حال ماشین سرکوب خوب سازمان یافته‌ای برای حفظ اشغال سرزمین فلسطین و اجرای سیاست‌های اربابان امپریالیست خود در منطقه نیز می‌باشد و تجاوزگری و کشتار خلق فلسطین از جمله وظایف دائمی و همیشگی اوست.

درست برای سرپوش گذاشتن روی چنین واقعیتی است که در جریان هر حمله اسرائیل به مردم فلسطین، ماشین تبلیغاتی دولت اسرائیل با حمایت اربابان امپریالیست و دیگر حامیان مرتجع اش به

توضیح پیام فدایی: این مقاله که نخستین بار در پیام فدائی شماره ۱۱۵، دی ماه ۱۳۷۸ چاپ شده تئیدگی اشغالگری صهیونیسم با امپریالیسم را نشان داده و بر ماهیت نسل‌کشی اسرائیل در سرزمین فلسطینی تأکید دارد که امروز نیز به عینه شاهد آن هستیم. این مقاله بیانگر بخشی از تاریخچه مواضع چریک‌های فدایی خلق ایران در رابطه با مساله فلسطین می‌باشد.

ظهر شنبه ۲۷ دسامبر ۲۰۰۸، ارتش اسرائیل، غزه را مورد حملات وسیع هوایی قرار داد و بار دیگر با کشتار کودکان و مردم بی‌دفاع فلسطینی، چهره واقعی و جنایتکارانه رژیم صهیونیستی حاکم بر اسرائیل را در مقابل چشم جهانیان به نمایش گذاشت. هر چند با توجه به تاریخ سراسر تجاوز و جنایت اسرائیل بر علیه خلق فلسطین، این حمله به خودی خود امر تازه‌ای نبود، اما ماشین سرکوب و جنایت اسرائیل این بار دست به نوآوری جدیدی زده و ابعاد کشتارهای خود در اثر حمله هوایی را به جانی رساند که تا بحال سابقه نداشت. در همان روز اول، بر اثر بمباران غزه توسط ارتش اسرائیل، بیش از ۲۰۰ نفر که بسیاری از آنها غیر نظامی و تعداد زیادی کودک بودند جان باختند. این تعداد کشته در جریان یک حمله، حتی در تاریخ قساوت‌ها و سداد‌گری‌های خود اسرائیل هم کم‌تر دیده شده بود.

از زمان شکل‌گیری اسرائیل در سال ۱۹۴۸، جهان تاکنون همواره شاهد کشتار مردم فلسطین و اشغال سرزمین آنها به وسیله دولت اسرائیل و با حمایت آشکار قدرت‌های امپریالیستی بوده است. البته تاریخ جنایات این دولت بر علیه خلق فلسطین به قبل از این سال و به زمانی که بنیانگذاران اسرائیل به صورت گروه‌های تروریستی فعالیت می‌کردند بر می‌گردد و به واقع، تاریخ تجاوز صهیونیستی در اشغال سرزمین فلسطین با ترور و قتل و

مسئولیت نیروهای انقلابی هر چه بیشتر شناخته شده و آن ها به درستی نباید اجازه دهند که امپریالیست‌ها و اسرائیل با مخفی شدن زیر پرچم مبارزه با بنیادگرایی اسلامی و تروریسم، مقاومت مردم فلسطین را خفه ساخته و نقش جنایتکارانه‌شان را در کشتار مردم بیگناه کتمان سازند. خواست‌های مردم فلسطین خواست‌هایی مشروع و روشنی هستند. این مردم ستم‌دیده که در سرزمین خودشان یا آن‌ها چون بیگانگان رفتار می‌شود در

اساس برای کسب حق تعیین سرنوشت خویش مبارزه می‌کنند. از آن جا که شرط تحقق چنین خواستی بروز آزاد اراده مردم بوده و این امر خود وابسته به برقراری یک شرایط دمکراتیک می‌باشد پس قبل از هر چیز باید مانع اصلی استقرار آزادی و دمکراسی و در نتیجه تحقق حق تعیین سرنوشت خلق فلسطین را شناخت و آن را مورد حمله قرار داد. اگر مردم در راستای چنین هدفی گام بردارند آنگاه با توجه به وابستگی غیر قابل انکار موجودیت صهیونیستی به امپریالیسم آمریکا، در اولین گام به عین می‌بینند که دشمنان اصلی آنها چه نیرو هائی می‌باشند و چرا آن‌ها باید امپریالیسم آمریکا و رژیم مزدور اسرائیل را هم‌زمان آماج حملات خود قرار دهند و نه این که به آمریکا نقش داور بی‌طرفی را بدهند که در این دعوا لازم است نیم نگاهی هم به مطالبات آنها داشته باشد. در حقیقت تنیدگی سلطه اسرائیل با منافع و سیاست امپریالیسم آمریکا آنچنان عمیق و غیر قابل انکار است که رونالد ریگان رئیس جمهور سابق این کشور از اسرائیل به عنوان "ناو هواپیما بر آمریکا در منطقه" نام می‌برد و جرج بوش رئیس جمهور آمریکا در جریان حمله اسرائیل به لبنان در سال ۲۰۰۶ با وقاحت تمام گفت "آنچه در حال حاضر در لبنان و فلسطین می‌گذرد یک عملیات اسرائیلی مورد حمایت آمریکا نیست؛ بلکه یک عملیات آمریکائی ست که بوسیله اسرائیل انجام می‌پذیرد" (تیری میسان روزنامه نگار فرانسوی)

واقعیت این است که امپریالیسم دشمن اصلی مردم فلسطین بوده و مبارزه مردم فلسطین برای رسیدن به آزادی قبل از هر چیز مبارزه‌ای ضد امپریالیستی است و به همین دلیل هم رهائی این خلق ستم‌دیده بدون قطع قطعی سلطه و نفوذ امپریالیسم امکان پذیر نمی‌باشد. نفی و نادیده گرفتن این واقعیت و توهم رسیدن به صلح و آزادی از طریق الطاف امپریالیست‌ها و در چارچوب طرح‌های امپریالیستی - که قدمت آنها به قدمت جنبش انقلابی توده‌های فلسطینی باز می‌گردد - نتیجه‌ای جز آن چه هر روز با آن مواجهیم ندارد. چنین توهماتى تا کنون باعث شده است که به ظاهر راه حل هائی که جهت "حل" معضل اسرائیل و

واقعیت این است که امپریالیسم دشمن اصلی مردم فلسطین بوده و مبارزه مردم فلسطین برای رسیدن به آزادی قبل از هر چیز مبارزه‌ای ضد امپریالیستی است و به همین دلیل هم رهائی این خلق ستم‌دیده بدون قطع قطعی سلطه و نفوذ امپریالیسم امکان پذیر نمی‌باشد. نفی و نادیده گرفتن این واقعیت و توهم رسیدن به صلح و آزادی از طریق الطاف امپریالیست‌ها و در چارچوب طرح‌های امپریالیستی - که قدمت آنها به قدمت جنبش انقلابی توده‌های فلسطینی باز می‌گردد - نتیجه‌ای جز آن چه هر روز با آن مواجهیم ندارد. چنین توهماتى تا کنون باعث شده است که به ظاهر راه حل هائی که جهت "حل" معضل اسرائیل و خلق فلسطین عرضه می‌شود، هر بار با شکست مفتضحانه‌ای روبرو شوند و بر ابعاد مشکلات و رنج‌های توده‌های تحت ستم فلسطینی اضافه گردد.

اسلامی و کمک‌های مالی رژیم مزدور عربستان سعودی که وابستگی اش به آمریکا اظهارمن الشمس می‌باشد پرورده شده و در حال شلنگ تخته انداختن می‌باشد. همه سعی این نیروی ارتجاعی این است که مبارزات و اعتراضات توده‌ای را از مسیر درست و انقلابی منحرف ساخته و نیروهای انقلابی را ایزوله سازد.

بر مبنای واقعیات فوق الذکر، مضحک‌ترین ادعای دولت اسرائیل که در یورش وحشیانه اخیر حتی به حملات هوائی بسنده نکرده و با اعزام نیروی زمینی خود تلاش می‌کند تا جانی که می‌تواند بخش‌هایی از غزه را دوباره اشغال نماید، همانا توجه این حمله با موجودیت حماس می‌باشد. در حالی که دولت اسرائیل در حملات وحشیانه خود به مردم فلسطین جنبش انقلابی دمکراتیک و مقاومت آن مردم را مد نظر داشته و با چنان حملاتی در حقیقت اراده پولادین این خلق برای رهائی را سرکوب می‌کند. تاریخ سراسر تجاوز و جنگ اسرائیل ثابت می‌کند که مسئله اصلی دولت اسرائیل همانا سرکوب مقاومت مردمی خلق فلسطین می‌باشد که بیش از ۶۰ سال است در مقابل اشغالگران سرزمین شان، آنهم متجاوزینی که با توسل به وحشیانه‌ترین روش‌ها می‌کوشند هر گونه مقاومت مردمی را در هم بشکنند، قهرمانانه پیکار می‌کنند و نه سرکوب صرفاً دار و دسته حماس و جلوگیری از موشک‌پرانی گروه‌های فلسطینی به سوی اسرائیل.

شکی در این امر وجود ندارد که حماس یک جریان سیاسی مرتجع و وابسته می‌باشد و در این هم تردیدی نیست که اگر روزی آنها در قدرت قرار گیرند با توجه به شرایطی که در آن به قدرت می‌رسند در پروسه‌ای همان بر سر مردم می‌آورند که دار و دسته حاکم بر ایران بر سر مردم ما آورده و می‌آورد. با درک این واقعیت است که

امپریالیستی توده‌ها به جنبش ضد امپریالیستی خلق‌ها ضربات بزرگی بزنند و تا حدودی آن جنبش را از مسیر انقلابی منحرف نمایند. درعین حال، امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها هر وقت که مصالحشان حکم می‌کند وجود آنها را دستاویز پیشبرد سیاست‌های جنگ‌طلبانه و ضد مردمی خود و تداوم اشغال‌گریشان در خاورمیانه قرار می‌دهند. به‌طور کلی باید با تأکید گفت که بنیادگرایی یهودی با بنیادگرایی اسلامی همزاد همدیگر بوده و آبشخور و استفاده ضدانقلابی یکسانی دارند.

نگاهی به چگونگی رشد بنیادگرایی اسلامی در منطقه واقعیت فوق را مورد تأکید قرار می‌دهد و نشان می‌دهد که در همه جا امپریالیست‌ها و به خصوص امپریالیسم آمریکا در پشت سر جریانانی نظیر حماس قرار داشته و اساساً با حمایت و پشتیبانی آنهاست که حضور این دارو دسته‌های مرتجع را در هر کجا می‌توان مشاهده نمود. در جریان انقلاب مردم ایران مذاکرات دارو دسته خمینی با آمریکا و حمایت آمریکا جهت قدرت‌گیری آنان را شاهد بودیم و دیدیم که چگونه ارتش مزدور شاهنشاهی، یک شبه اسلامی شد و با "امام امت" بیعت نمود و "امام" به جای "شاه" نشست. بعد در افغانستان این جریانات را در لباس "مجاهدین افغان" دست در دست ماموران سیا (CIA) در جنگ با تجاوز شوروی دنبال کردیم و سال‌ها بعد مشاهده کردیم که در حالی که دولت آمریکا ظاهراً به بهانه نقشی که بن لادن در انفجارهای خونین سفارتخانه‌های آمریکا در نیروبی و اسلام آباد داشت در تعقیب وی بود (۱۹۸۸) چگونه مسئولین سیا (CIA) درست دو ماه قبل از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در بیمارستان آمریکائی دُپی که بن لادن برای معالجه در آنجا بستری بود به عیادت او رفتند (به گزارش نشریه فیکارو) و در سال‌های اخیر هم همگان به عین دیدند که آمریکا با لشکرکشی به عراق و سرنگونی دیکتاتور این کشور - صدام حسین - اتفاقاً اسلام‌گرایانی را به قدرت رساند که قبلاً در زیر سایه سربازان گمنام امام زمان در جمهوری اسلامی در آب نمک خوابانده بود. بعداً هم همگان دیدند که دولت‌مردان جدید عراق چگونه در زیر پوشش قدرت آتش ۱۵۰ هزار نفرسرباز آمریکائی، در حال تمرین جان‌سپینی صدام حسین می‌باشند. فکر نمی‌کنم که در توضیح این سیاست نیازی به ذکر همه چنین اعمالی در کشور های مختلف باشد، اما در همه جا می‌توان مشاهده کرد که بنیادگرایی اسلامی و یا به قول "چپ‌های پرو امپریالیست ما"، "اسلام سیاسی" با هدایت ماموران سیا (CIA) و با دلارهای نفتی رژیم ددمنش جمهوری

فلسطین منجر شود را داشت و به آن دل بست؟ و سپس سازشکارانه مدعی می‌شوند که پس باید در همین چارچوبی که می‌بینیم و با همین نیروهای واقعاً موجود کار کرد و در صحنه‌ای که در آن محمود عباس‌ها و اسماعیل هانی‌ها میدان داری می‌کنند گام به گام پیش رفت، چرا که گویا بالاخره این‌ها نمایندگان مردم فلسطین هستند و در انتخاباتی آزاد! تعیین شده‌اند. اما باید به این به اصطلاح واقع بین‌ها گفت که اتفاقاً سال‌هاست که همین نیروها با به اصطلاح واقع بینی تمام و در واقع با کرنش در مقابل قدرت دارند در بساطی که امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها و دولت‌های مرتجع و وابسته منطقه چیده‌اند می‌رقصند و بازم چیزی عاید مردم ستمدیده فلسطین نشده است. دیدیم که آنها چگونه با "واقع بینی" تمام خواست تشکیل دولت مستقل فلسطین که قرار بود در سرزمین اشغال شده فلسطین ایجاد شود را به "دولت خود گردانی" تبدیل کردند که فاقد هر گونه قدرت واقعی است و حوزه عمل‌اش گتوهای مجزا از هم به جای کل سرزمین فلسطین می‌باشد که تازه هر روز هم به بهانه‌ای همین گتوها را دوباره اشغال می‌کنند و با محاصره و بمباران اجازه نفس کشیدن به مردم نمی‌دهند. دیدیم که از خواست بازگشت آوارگان فلسطینی به خانه و کاشانه‌شان چشم پوشیدند و تازه علیرغم همه این عقب‌نشینی‌ها و سازشکاری‌ها، باز هم اسرائیلی‌ها دست‌بردار نیستند و هر روز به شکلی مردم بیشتری را آواره می‌سازند و با پیشبرد سیاست شهرک سازی‌هایشان بخش‌های بیشتری از سرزمین فلسطین را ضمیمه اسرائیل می‌سازند. آیا همه این تجارب تلخ نشان نمی‌دهد که بهتر است رفرمیسم و آستان بوسی در درگاه قدرت‌های جهانی را به حساب واقع بینی نگذاریم و صاف و پوست‌کننده بگوئیم که چون به اصطلاح "گفتمان جهانی" تعبیر کرده پس باید به هر چه که دادند رضا داد و شکر گزار بود که باز هم صاحبان قدرت حاضراند چیزی حلومان بندازند!

با تکیه به درس‌هایی که سیاست‌های ارتجاعی و سازشکارانه تا کنون به توده‌های ستمدیده داده‌اند می‌توان گفت که این مدعیان دروغین واقع بینی، این چنین واقع بینانه‌ترین راه حل در شرایط کنونی را که همانا انقلاب برای نابودی سلطه امپریالیسم و رژیم مزدورشان در دولت صهیونیستی در اسرائیل می‌باشد را انکار می‌کنند. البته هر گام چنین انقلابی مملو از پیچیدگی و ناهمواری است و اساساً راه انقلاب شاهراهی اسفالتی نیست بلکه سنگلاخی و پر از دست‌انداز می‌باشد؛ اما راه انقلاب آن هم انقلابی با رهبری طبقه کارگر، تنها راه رسیدن به آزادی است. مردم فلسطین تاکنون با پایداری قهرمانانه‌شان در مقابل دولت تجاوزگر اسرائیل نشان داده‌اند که ابائی از پیمودن راه انقلاب ندارند و تنها باید خود را از قید

تجربه تاریخ مبارزات توده‌های ستمدیده در سراسر جهان درحداقل شصت سال اخیر و تجربه مشخص مبارزات سال‌های اخیر در خاورمیانه نشان داده است که تحقق مطالبات اساسی توده‌ها تنها با توسل به انقلابی با رهبری طبقه کارگر امکان پذیر می‌باشد، انقلابی که جهت رسیدن به پیروزی الزاماً باید وسیع‌ترین توده‌ها را بسیج کرده و بیشترین متحدین را هم‌آواز سازد. درچنین مسیری بدون شک اتحاد مبارزاتی با کارگران و زحمتکشان اسرائیلی برای نابودی سلطه امپریالیسم و به منظور ایجاد یک دولت دمکراتیک و مردمی در این سرزمین امری الزامی خواهد بود. همه تجارب مبارزاتی بیانگر آنند که انقلاب برای نابودی سلطه امپریالیسم و سلطه صهیونیستی اسرائیل تنها راه تحقق مطالبات اصلی مردم فلسطین می‌باشد.

شصت سال اخیر و تجربه مشخص مبارزات سال‌های اخیر در خاورمیانه نشان داده است که تحقق مطالبات اساسی توده‌ها تنها با توسل به انقلابی با رهبری طبقه کارگر امکان پذیر می‌باشد، انقلابی که جهت رسیدن به پیروزی الزاماً باید وسیع‌ترین توده‌ها را بسیج کرده و بیشترین متحدین را هم‌آواز سازد. درچنین مسیری بدون شک اتحاد مبارزاتی با کارگران و زحمتکشان اسرائیلی برای نابودی سلطه امپریالیسم و به منظور ایجاد یک دولت دمکراتیک و مردمی در این سرزمین امری الزامی خواهد بود. به همین دلیل هر کس خواهان تحقق حق تعیین سرنوشت مردم فلسطین می‌باشد - که تنها در شرایطی دمکراتیک در اثر نابودی سلطه امپریالیسم و رژیم‌های مزدورش امکان بروز می‌یابد - باید با همه نیرو به حمایت از انقلاب مردم فلسطین برخیزد. همه تجارب مبارزاتی بیانگر آنند که انقلاب برای نابودی سلطه امپریالیسم و سلطه صهیونیستی اسرائیل تنها راه تحقق مطالبات اصلی مردم فلسطین می‌باشد.

البته در مقابل چنین راه حل واقعی برای رهائی خلق فلسطین همواره کسانی هستند که بر آشفته فریاد سر می‌دهند که باید "واقع بین" بود. آنها در مقابل سخنان فوق با "واقع بینی" ویژه خود خواهند گفت مشکلات و مسائل مردم نه در ذهن ما و یا رویاها و آرزوهایمان بلکه در صحنه عمل واقعی است که پاسخ می‌گیرد؛ پس در شرایطی که کمونیست‌ها در صحنه حضوری قوی ندارند و امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها توانسته‌اند نیروهای ملی و آزادیخواه را به حاشیه رانده و ارتش بزرگی را سازمان دهند چگونه می‌توان انتظار انقلاب آنهم انقلابی که به تحقق مطالبات اصلی مردم

خلق فلسطین عرضه می‌شود، هر بار با شکست مفتضحانه‌ای روبرو شوند و بر ابعاد مشکلات و رنج‌های توده‌های تحت ستم فلسطینی اضافه گردد. این تجربیات نیز بیانگر آنند که نیروهای مبارز نباید اجازه دهند که تبلیغات فریبکارانه امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها دشمنان واقعی مردم را از جلو چشم آنها دور سازند بلکه باید با هرگونه توهم‌پراکنی نسبت به اغراض امپریالیست‌ها به مقابله برخاست و با صراحت به مردم گفت که تنها راه رهائی شما مبارزه برای نابودی سلطه امپریالیسم و رژیم‌های وابسته به آن می‌باشد.

اگر با توجه به آنچه توضیح داده شد به واقعیت انقلاب فلسطین همان طور که هست نگاه کنیم دیگر دچار انحرافات گوناگون موجود در این زمینه نمی‌شویم که مثلاً به بهانه مبارزه با امپریالیسم و صهیونیسم به حمایت از حماس و مرتجعین اسلامی برخیزیم و یا به دلیل نفرت از جمهوری اسلامی به خاطر پشتیبانی علنی جمهوری اسلامی از حماس و بنیادگرانی اسلامی به دفاع از اسرائیل و سیاست‌های امپریالیستی گرایش پیدا کنیم و همچون به اصطلاح "چپ" های پرو امپریالیست آتش بیار تبلیغات امپریالیستی شویم. واقعیت این است که همه نیروهای مرتجع منطقه مخالف مطالبات بر حق خلق فلسطین و در راس آنها حق تعیین سرنوشت مردم ستمدیده فلسطین می‌باشند. این پایبندی با عدم پایبندی به مطالبات اساسی خلق فلسطین و چگونگی برخورد برای تحقق آن مطالبات است که صف بندی اصلی بین دوستان و دشمنان خلق فلسطین را تعیین می‌کند و نه ادعاها و تبلیغات فریبکارانه که سالهاست که گوش همه را با آنها کر کرده‌اند. براین اساس می‌توان دید که چه به اصطلاح دولت حماس در نوار غزه و چه دولت کاریکاتوری محمود عباس در کرانه غربی، هیچیک از دوستان و مدافعین انقلاب فلسطین نمی‌باشند. سردمداران این جریان‌ها هنوز به قدرت واقعی نرسیده صدای مخالفین خود را خفه ساخته و به اعتراض مردم را سرکوب می‌کنند و به جای حرکت در جهت خواست‌های توده‌ها در جهت منافع خود و لفت و لیس‌های خود گام برداشته‌اند. با تکیه بر چنین واقعیتی، انحراف و اشتباه بزرگی است که چنین دارو دسته‌های رسوائی که سال‌هاست دست در دست نیروهای مرتجع بر علیه مردم گام برداشته‌اند را به جای رهبران واقعی مردم فلسطین قلمداد نموده و یا به این بهانه که مردم فلسطین و انقلاب آنها از فقدان یک رهبری انقلابی در رنج‌اند، در پشت پرچم آنها قرار گرفت.

تجربه تاریخ مبارزات توده‌های ستمدیده در سراسر جهان درحداقل



نابودی جمهوری اسلامی، رای واقعی

توده ها!

رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی در تدارک مضحکه انتخاباتی دیگری است که قرار است در ۱۱ اسفند امسال برگزار شود. این مضحکه در شرایطی به راه انداخته شده که در طول ۴۵ سال گذشته هیچ یک از الزامات یک انتخابات واقعی در زیر سلطه این رژیم وجود نداشته و اساساً هر گونه امکان ابراز اراده آزاد توده ها شدیداً و وحشیانه توسط دیکتاتوری حاکم سرکوب شده است. در چنین شرایطی این رژیم ضد مردمی از مردم می خواهد که برای تعیین نمایندگان مجلس ارتجاع و مجلس خبرگان به پای صندوق های رای بروند.

جمهوری اسلامی در شرایطی دوباره برای بزک کردن چهره خونبار اش ماشین انتخاباتی رسوای خود را به راه انداخته است که هنوز خون صدها جانباخته خیزش انقلابی ۱۴۰۱ بر دستانش خشک نشده و فریاد دادخواهی خانواده شهدای جنبش های توده ای اخیر فضای جامعه را فرا گرفته است، و تازه هر روز خبر از اعدام زندانی سیاسی جدیدی را به جامعه اعلام می کند. در شرایطی مضحکه انتخاباتی جدید رژیم و طلب از مردم برای رفتن به پای صندوق های رای صورت می گیرد که در خیزش انقلابی ۱۴۰۱ میلیونها نفر از مردم ایران بر سرنگونی این رژیم ددمنش تاکید نمودند و شعارهای "مرگ بر جمهوری اسلامی" و "مرگ بر دیکتاتور" و "مرگ بر خامنه ای" لرزه بر سلطه دیکتاتوری انداخت. با این حال دیکتاتوری رسوای حاکم در تلاش است با رای سازی برای خود، مشروعیت نداشته اش در نزد مردم را کتمان ساخته و خود را همچنان حاصل آرای مردم جلوه دهد. تازه این تلاش مذبوحانه در شرایطی است که توده های شجاع و مبارز ایران هر روز در کف خیابانها فریاد می زنند "رای بی رای" و آشکارا از تحریم این مضحکه سخن می گویند.

واقعیت این است که در رژیم جمهوری اسلامی اساساً چیزی به نام انتخابات وجود نداشته و ندارد. بلکه سردمداران حاکم، همواره انتصابات حکومتی از پیش تصمیم گرفته شده خود را با نمایش صندوقهای از پیش پر شده به نام انتخاب توده ها جا زده اند؛ در نتیجه تمامی شعبده بازی های رژیم در این زمینه فریبکاری آشکار برای تطهیر چهره جنایتکار خود بوده و می باشد.

مبارزات توده ها و به خصوص آگاهی و فضای مبارزاتی ایجاد شده در جریان خیزش های توده ای بزرگی چون خیزش دی ۹۶ و آبان ۹۸ و ۱۴۰۱ حائی برای فریبکاری باقی نگذاشته است؛ چرا که این مبارزات تنفر اکثریت توده های مردم از رژیم جمهوری اسلامی را کاملاً عیان ساخته است. به همین دلیل ورشکستگی فریبکاری های سردمداران جمهوری اسلامی کار فضاخت این دیکتاتوری را به آنجا رسانده که برای ترغیب مردم به شرکت در این مضحکه چنین تبلیغ می کند که "عدم شرکت یعنی حفظ وضع موجود!!" یعنی خود نیز می دانند که مردم چقدر از وضع موجود که نتیجه حاکمیت شان می باشد عاصی و متنفرند.

امروز آنچه غیر قابل انکار می باشد این واقعیت است که به رغم همه ترفند ها و ریاکاری های سردمداران جمهوری اسلامی پاسخ مردم به تبلیغات رژیم واضح و روشن است. آنها خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی، با همه دار و دسته های درونی اش می باشند به همین دلیل هم توده های جان به لب رسیده و مبارز ما با تحریم این انتصابات دولتی بار دیگر سیلی محکمی بر صورت دیکتاتوری حاکم زده و بر ضرورت سرنگونی این رژیم ددمنش تاکید می کنند. چریکهای فدائی خلق ایران با پشتیبانی از تحریم آگاهانه و به حق توده ای این مضحکه جمهوری اسلامی که انعکاسی از فقدان مشروعیت آن می باشد، بر ضرورت سرنگونی این رژیم سرکوبگر تاکید نموده و بر این باورند که تحریم مضحکه انتخاباتی اخیر رژیم توسط توده ها در خدمت فردای روشن نابودی رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی قرار دارد. نابودی این رژیم سرکوبگر و نظام استثمارگرانه حاکم، رای واقعی مردم ایران می باشد.

جمهوری اسلامی دشمن زحمتکشان، نوکر غارتگران نابود باید گردد!
جمهوری اسلامی ماحصل گوادلوپ، ننگت باد، مرکت باد!
پیروز باد انقلاب!

چریکهای فدائی خلق ایران
۶ اسفند ۱۴۰۲ برابر با ۲۵ فوریه ۲۰۲۴

به اصطلاح رهبری های سازشکار رها نموده و تحت رهبری واقعاً انقلابی که جز یک رهبری کمونیستی نمی تواند باشد در جهت رسیدن به حق تعیین سرنوشت خود پیش بروند. در جریان چنین انقلابی ست که خلق فلسطین می تواند و باید از کمک و همراهی طبقه کارگر و زحمتکشان اسرائیلی برخوردار شود که به طور روزمره تحت استثمار و سرکوب طبقه سرمایه دار حاکم و دولت صهیونیستی مسلط بر این کشور قرار دارند و در جهت کسب حقوق عادلانه شان هر روزه با آن در ستیزاند.

درک این حقیقت مبارزاتی یعنی وحدت منافع طبقاتی مشترک بین طبقه کارگر و توده های ستم دیده فلسطین و طبقه کارگر و زحمتکشان یهودی اسرائیل و گام برداشتن در جهت تحقق آن است که می تواند مسیر انقلاب و مبارزات عادلانه خلق فلسطین بر علیه دشمنان اش یعنی امپریالیسم و صهیونیسم را هر چه بیشتر تسریع کند. درست به همین اعتبار هم هست که با هر تهاجم جدید دولت اسرائیل بر علیه خلق فلسطین کارگران و نیروهای آزادیخواه یهود در ابعاد هر چه بیشتری بر علیه دولت اسرائیل به اعتراض بر می خیزند و ما امروز شاهد شرکت قابل توجه آزادیخواهان یهودی در اعتراض به کشتار مردم غزه در اروپا و آمریکا می باشیم.

وظیفه همه نیروهای آزادیخواه است که در دفاع از پایداری تحسین انگیز خلق فلسطین و در محکومیت دشمنان و جلادان این توده ها با عزمی راسخ به دفاع از مقاومت مردم فلسطین برخاسته و لحظه ای از افشای جنایات ددمنشان حاکم بر اسرائیل باز نمانند.

۲۳ دی ۱۳۸۷ - ۱۲ ژانویه ۲۰۰۹
زیرنویس:

۱- در کتاب "بازی شیطان" اثر رابرت درایغوس، نویسنده با تکیه بر اسناد و اطلاعات مأموران سیا (CIA) بطور مفصل نقش آمریکا و اسرائیل در شکل دادن به این جریان را مورد بررسی قرار داده است. همچنین می دانیم که اسحاق رابین نخست وزیر سابق اسرائیل نیز در جریان مذاکرات صلح اسلو وقتی که یاسر عرفات به موضوع ساخت و پرداخت حماس توسط دولت اسرائیل اشاره نمود مجبور شد که از آن به مثابه یکی از اشتباهات اسرائیل نام ببرد.



آزادی زن در گرو آزادی جامعه (آسیب شناسی شعار زن، زندگی، آزادی)



شعبه - به مناسبت روز جهانی زن ۱۴۰۱



تهران - راهپیمایی زنان در ۸ مارس ۱۳۵۷ علیه جمهوری اسلامی

و واضحی ندارد؛ ناگهان بردند روی آنتن و رسانه ای شد؟ چرا هیچکدام از آن همه شعارهای مشخصی که مردم در جنبش؛ برای تحقق خواسته های طبقاتی خود سر دادند؛ در رسانه های جهانی مطرح نشدند؛ اما امپریالیستها آن همه تبلیغات صرف آن شعار مبهم کردند؟

خب؛ همه ما دیدیم که در جنبش (۱۴۰۱)؛ زنان و به خصوص دختران جوان؛ حتی بیشتر از جنبش های قبلی با شور و شجاعت تمام در آن شرکت کردند. شاهد حضور زنانی بودیم که مرگ را به سخره گرفته بودند و با شور و شوق انقلابی در مقابله ی قهرآمیز با دژخیمان رژیم؛ جان تازه ای به انقلاب شکوهمند توده های مبارز مردم بخشیدند.

دشمنان می‌دیدند دختران جوان انقلابی نمادهای زیبای انقلاب هستند؛ در این جنبش دختران جوان آگاه و ثابت قدمی حضور داشتند که به چشم‌هایشان مزدوران رژیم با گلوله‌های ساچمه ای شلیک کرده و آنها را کور کرده بودند؛ اما با این همه آنها میگفتند "چشم که چیزی نیست؛ برای آزادی جانم را هم فدا میکنم"؛ و یا آن مادری که با زبان خودش در تجلیل از مبارزه قهرآمیز میگفت "دختر جان؛ زمانی میرسد که آرد نانی که میخوریم؛ از آسیابی آمده باشد که مردم؛ چرخهایش را با خون این دژخیمان به حرکت درآورده باشند؛ و فقط آن زمان؛ میتونی بگی که واقعا آزاد شده ایم"؛ وقتی دشمنان مردم (در صدر آنها امپریالیستها) دیدند که این نوع زنان؛ نماد مبارزه شده اند؛ از این واقعیت سوء استفاده کردند و در چهارچوب شرایطی که زنان مبارز به چنین مقامی در جامعه‌ی انقلابی رسیده بودند؛ شعاری را که فقط در ظاهر؛ اسم "زن" در آن قرار دارد؛ اما از نظر محتوی قابل تفسیر و بدون هیچ ارزش و ماهیت انقلابی است؛ با زور تبلیغات گسترده؛ در درون جنبش جاسازی کردند. دشمنان مردم با این شعار مبهم؛ یک نوع

مبهم است که توسط دشمنان مردم؛ در جنبش جاسازی شده؛ و شعار انقلابی "آزادی زن در گرو آزادی جامعه است" را به عنوان یک شعار محوری واقعی مورد تأکید قرار بدهیم؛ این شعار انقلابی؛ یکی از شعارهای مهم اولین تظاهرات اعتراضی وسیع زنان علیه حجاب اجباری در تظاهرات ۸ مارچ ۱۳۵۷ بود و امروز نیز باید شعار محوری جنبش انقلابی زنان تحت ستم ایران باشد. در اطلاعیه این مراسم امروز هم عکسی از تظاهرات زنان در مشهد هست که این شعار را روز بنری نوشته اند که در تظاهرات حمل میکنند.

در رابطه با شرایط ایران؛ یکی از سوالهایی که مطرح می‌شود و کاملاً به بحث ما ربط دارد؛ این است که چرا مردم هنوز پیروز نشده اند؟ چرا مردمی که در طول چهل سال گذشته همیشه برای رسیدن به خواست های انقلابی اشان به خیزشهای کوچک و بزرگ متعددی دست زده و با رژیم جنایتکار مبارزه کرده اند؛ هنوز پیروز نشده اند؟ در پاسخ به این سوال می‌توان گفت که دلیل اصلی شکست مردم؛ سرکوب شدید آنها توسط رژیم بوده.

در رابطه با سرکوب مردم توسط رژیم؛ اگر خیزش انقلابی ۱۴۰۱ را در نظر بگیریم، می بینیم که دشمنان مردم در این جنبش علاوه بر سرکوب فیزیکی؛ به صورت کاملاً برجسته از طریق به اصطلاح "سرکوب نرم" نیز با مردم مقابله کردند. دشمن با ایده پراکنی و مهندسی افکار و به طور مشخص از طریق "مهندسی شعارها"ی جنبش؛ تلاش کرد که جنبش را از مسیر انقلابی اش منحرف کند. در این رابطه بود که یک شعار انحرافی؛ مبهم و قابل تفسیر؛ یعنی شعار "زن، زندگی، آزادی" را با تبلیغات بسیار گسترده (در سطح جهان) در درون جنبش جاسازی کردند. یعنی شعار "زن، زندگی، آزادی" که معنی و پیام روشن

توضیح "پیام فدایی": آنچه در زیر می‌آید متن صحبت‌های رفیق سهیلا در جلسه کلاب هاوس مورخ یکشنبه ۱۰ مارس ۲۰۲۴ میباشد که از طرف چریک‌های فدایی خلق ایران در اتاق بذرهای ماندگار به مناسبت ۸ مارس روز جهانی کارگر برگزار شد.

**با درود به همه شما؛ دوستان و رفقای عزیز؛
روز جهانی زن گرامی باد بر شما و همه زنان کارگر و زحمتکش آگاه و مبارز!**

صحبتهایم را با گرامیداشت یاد زنان و مردان انقلابی و دخترهای نوجوان و پرشهامت خلق‌های ایران شروع میکنم؛ به یاد آن انسانهای پرشوری که قربانی جنایات بی شمار جلاخان رژیم شدند؛ یاد فرزندان پاک خلق گرامی باد.

امسال روز جهانی زن را زنان مبارز ایران در شرایطی پشت سر گذاشتند که با اینکه جمهوری اسلامی جنایتکار؛ بسیاری از زنان و مردان مبارز را در خیزش ۱۴۰۱ به وحشیانه ترین شکلی سرکوب کرد و حالا هم به اعدام روزانه جوانان زندانی مشغول است؛ و بسیاری از دستگیر شدگان هنوز جزو ناپدیدشدگان هستند؛ و با اینکه جنبش تا حد زیادی به دلیل این سرکوبها (و عوامل دیگر) فروکش کرده؛ اما هنوز زنان و دخترهای نوجوان؛ جسورانه به سرپیچی از مقررات ارتجاعی رژیم ادامه میدهند؛ با اینکه میدانند که این سرپیچی ممکن است برایشان عواقب سنگین داشته باشد.

فکر میکنم که امروز برای گرامیداشت روز جهانی زن و گرامیداشت یاد آن جوانهای مبارز؛ بهترین شیوه این باشد که در اینجا به چگونگی باز کردن گره ای از گره های جنبش انقلابی زنان ایران بپردازیم و به طور مشخص بپردازیم به "آسیب شناسی" شعار "زن؛ زندگی؛ آزادی" که یک شعار

اتحاد مردم ایران تأکید داشتند. اما اگر خوب توجه کنیم شعار "زن، زندگی، آزادی" اوجالان؛ (برعکس شعارهای انقلابی ای که مثال زدیم) به نوعی برای ایجاد نفاق میان مردم؛ مورد استفاده قرار گرفته است. به عنوان مثال؛ برخی از زنان که خودشان را فمینیست میخوانند؛ زور و تلاش زیادی به خرج میدهند تا شعارهای طبقاتی-انقلابی کمونیستها را عقب بزنند و به جایش این شعار اوجالان را به جنبش قالب کنند. آنها در این رابطه به تحریف تاریخ جنبش انقلابی چپ هم دست زده اند. بعداً در پرسش و پاسخ اگر وقت شد بیشتر در این رابطه توضیح خواهم داد.

مثال دیگری میزنم از شعارهای انقلابی؛ شعارهای واضحی مثل "معلم بیدار است؛ از شاه و شیخ بیزار است"، "معلم زندانی آزاد باید گردد"، خواسته های مشخص قشرهای خاصی در درون جنبش را بیان میکنند. در حالی که در شعار جاسازی شده ی "زن، زندگی، آزادی" اصلاً حرف مشخصی زده نمیشود؛ چه برسد به اینکه خواسته ای از خواسته های بیشمار زنان و یا قشر دیگری از مردم تحت ستم را منعکس کند.

باید تأکید کنم که بسط شعارهای واضح انقلابی که خواسته های همه اقشار تحت ستم را پوشش بدهند میتواند به تقویت جنبشهای مردمی کمک کند و در خدمت رهایی کودکان کار؛ کولبران؛ دست فروشان؛ فعالین محیط زیست؛ زنان و ... غیره قرار بگیرد. اما نقش آن شعار مبهم کذابی فقط ایجاد گیجی و سردرگمی سیاسی و نظری است. وقتی از کسانی که از آن شعار طرفداری میکنند؛ میپرسی که خب؛ این شعار چی میگه؟ معنیش چیه؟ جواب میدهند که "برای من ... اینه و اون" آرزوهایی را از درون تخیلاتشان میکشند بیرون و چیزهایی میگویند که به طور واقعی و واضح در این شعار نیست؛ در هواس؛ از هوا میگیرند میچسبانند به این شعار.

شعارهای انقلابی دیگری مثل "وای به روزی که مسلح شویم" قدمهای بعدی انقلاب را به روشنی مشخص میکنند و با این روش پیوند مستقیمی میان اقدامات نیروهای درون جنبش؛ با پیروزی انقلاب ایجاد میکنند. اما بدون تفسیرهای دلخواهی؛ نمیتوان هیچ هدف انقلابی در شعار "زن، زندگی، آزادی" دید.

یک مثال دیگر میزنم. همه ما دیدیم که توده های مردم آگاه و از جمله زنان مبارز؛ با شعارهای انقلابی و ابتکاری مثل "اصلاح طلب؛ اصولگرا؛ دیگه تمومه ماجرا" چه ضربات جانانه به دشمنان فریکارشان زده اند. اما شعار جاسازی شده "زن، زندگی، آزادی" نه تنها ضربه ای به دشمن نمیزند؛ درواقع خودش هم ضربه ای است که دشمنان و نوکران مرتجع آنها و همچنین ساده اندیشان سیاسی؛ به زنان و جنبش

در خیزش ۱۴۰۱ شعارهای ابتکاری و انقلابی جدیدی هم برای از بین بردن توهمات که دشمن ایجاد میکند؛ ابداع شدند. به عنوان مثال؛ شعار "نه نون داریم نه خونه؛ حجاب شده بهونه" یا "حجاب فقط بهانه است، کل نظام نشانه است!" را مردم در پاسخ به تبلیغات ضدانقلاب ابداع کردند؛ ضدانقلابی که وانمود میکند مسئله اصلی مردم حجاب است. واضح است که خواست رفع حجاب اساساً یک خواست مهم زنان کارگر و زحمتکشان از کشاورزان گرفته تا پرستاران است. زیرا که مخالفت زنان کارگر و زحمتکش با حجاب؛ از جنبه حفظ جان و سلامتی‌شان در کارخانه و بیمارستان و آزمایشگاه و کوه و دشت و ... است. پس زنان کارگر و زحمتکش بیش از همه اقشار و طبقات دیگر از حجاب اجباری صدمه میبیند.

هم تشخیص بدهند و تفکیک کنند. شعارهای انقلابی؛ به مثابه یکی از ابزارهای تبلیغ و ترویج و پیام رسانی و آگاهی دهنده عمل میکنند. و نمایی کلی و به روز شده از خواسته ها و اهداف و چشم اندازهای مردم درون جنبش را نشان میدهند و به ایجاد زمینه های لازم برای پیروزی انقلاب کمک میکنند. به عنوان مثال شعار "سقف و کتاب و گندم؛ قدرت به دست مردم" توسط خود مردم انقلابی ایران ابداع شد که خواست ضروری تامین نان و مسکن را با ضرورت رشد آگاهی در میان نیروهای درون انقلاب که منجر به تشکل و رهبری و کسب قدرت سیاسی انقلابی طبقه آگاه کارگر خواهد شد را بیان میکند. همین یک شعار به نوبه خود بیانگر آن است که زنان و مردان مبارز ایران می دانند که پس از سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی خواهان چه نوع جامعه ای هستند.

شعارهای طبقاتی-کمونیستی مانند "سوسیالیسم یا بربریت" که توسط دانشجویهای شهرهای مختلف روی پلاکاردها نوشته شد؛ و شعار "زنده باد سوسیالیسم" که در کردستان سر داده شد؛ با پیوندهای واقعی و مستقیمی که با شرایط زندگی و خواسته های مردم دارند؛ به ایجاد و رشد آگاهی های حقیقی کمک میکنند. اما شعار مبهم و قابل تفسیر اوجالان چنین هدفی را دنبال نمیکند.

برخی شعارهای انقلابی نیز با هدف از میان برداشتن زمینه های افتراق (افتراق هایی که دشمن ایجاد کرده) در درون جنبش سر داده میشوند؛ شعارهایی مانند "اتحاد؛ اتحاد" که از قدیم در قیامهای مردم ایران بوده؛ و شعار "بلوچستان، کردستان، چشم و چراغ ایران" که در نقاط مختلف ایران؛ برای همبستگی با مردم بلوچستان در مقابل حملات وحشیانه رژیم سر داده شد. این نوع شعارها بر همبستگی و

اتحاد صنعتی و همبستگی خیالی در میان افرادی (عمدتاً در جوامع ایرانی خارج از ایران) ایجاد کردند؛ افرادی که به شکلی در اثر زرق و برق تبلیغات امپریالیستی دچار کوری و کری سیاسی شده بودند؛ زیرا که هر کدام از آنها به نوعی خواسته های خودشان را در آن شعار مبهم تصور میکرد. البته یادآوری میکنم که ما هر فردی را که این شعار را تکرار کند را ضدانقلاب و یا دشمن نمیدانیم. بسیاری از این افراد؛ کسانی هستند که از احساسات و همدردیهایشان با مردم مبارز ایران سواستفاده شده است و آنها صرفاً از روی احساسات است که آن شعار را سر داده اند و ما این ایرانیان را جزو صف انقلاب میدانیم. اما تأکید میکنیم که "احساسات" سنگ بنای خوبی برای فعالیت مبارزاتی نیست. و البته خاصیت اتحادهای خیالی؛ ذات ناپایدار آنهاست.

این شعار انحرافی را عبدالله اوجالان (رهبر پ.ک.ک) در اواخر دهه ۱۹۹۰ در رابطه با جنبش زنان سوریه مطرح کرده بود. و اولین بار در ایران توسط فردی ناشناس (که احتمال دارد از طرفداران اوجالان بوده) در مراسم دفن زنده یاد ژینا سر داده شد؛ و برخی افراد در میان مردمی نیز که در آن فضای دردناک برای سوگواری بر مزار ژینا جمع شده بودند؛ بدون اینکه درک مشخصی از آن شعار داشته باشند؛ آن را تکرار کردند. رسانه های امپریالیستی نیز با تکیه بر این امر، به رواج شعار مزبور پرداختند. یک گفتمان های انحرافی و غیرانقلابی مانند "انقلاب زنانه" نیز (که هم ردیف نظرات مضحک اوجالان؛ نظراتی مانند علم زن شناسی یا «ژنولوژی» است) همراه با شعار انحرافی مزبور در جنبش جاسازی شد.

شعارهای واقعی جنبشها هرگز شعارهایی نیستند که به این شیوه (توسط افرادی از خارج جنبش) به جنبش تحمیل شده باشند؛ آنها با هزاران تبلیغات عوامفریبانه امپریالیستی، امپریالیستهای که نمایندگان دولتهایشان در مجالس قانون گذاری شان؛ مزورانه گیس خودشان را میبیرند که وانمود کنند مدافع زنان ایران هستند؛ اما از در پشتی میرفتند مذاکرات و معاملات اقتصادیشان را با جمهوری اسلامی ادامه میدادند. شعارهای واقعی جنبشهای انقلابی (آنطور که در جریان جنبش های مردمی شاهد بودیم) در درون خود آن جنبشها؛ توسط توده های انقلابی و روشنفکران آگاه و چپ؛ منطبق بر مراحل مختلف مبارزه؛ و در رابطه با هدف و پیامی که در آن مرحله از مبارزه میخواهند منتقل کنند؛ ابداع می شدند. درحالیکه شعار اوجان هیچ ربطی به ماهیت خیزش انقلابی مردم ایران ندارد.

مردم انقلابی در طول مبارزات پی در پی خود می آموزند که دو نوع شعار متفاوت "انقلابی" و "غیرانقلابی" را از

آگاهی مبارزاتی والائی برخوردار هستند و همچنین هیچ تردیدی در اعمال خشونت انقلابی علیه دشمن ندارند. شکوه جنبش ۱۴۰۱ از آن جهت بود که ادامه جنبش‌های کوچک و بزرگ قبلی بود؛ و دربر گیرنده تجارب و دست آوردهای مبارزات پیشین مردم بود؛ و همچنین فراگیرتر و پرمحتواتر از

قبل بود؛ مردم انقلابی در این جنبش (که علاوه بر اینکه طبقات و قشرهای گسترده‌ای را در بر می‌گرفت؛ مشخصه مهم اش حضور پر شور زنان جسور انقلابی بود) هدف خودشان برای سرنگونی و نفی کامل رژیم را برجسته‌تر از همیشه فریاد زدند. قدرت زیاد این جنبش و پتانسیل پیشروی گسترده و سریع آن به دلیل همین خصوصیات و دستاوردهای آن بود. از این جهت بود که دشمنان مردم؛

ابزارهایشان را علیه این جنبش انقلابی تیز کردند و دستاوردهای جنبش را مورد حمله قرار دادند؛ و همانطور که مطرح شد یکی از سلاح‌هایی که دشمن برای این حمله به کار گرفت؛ جاسازی کردن شعار میهم و فاقد صراحت و شفافیت طبقاتی در صدر جنبش بود. در هر جنبشی نقاط عطفی رخ میدهند که از یک طرف؛ مردم انقلابی و روشنفکرانشان؛ و از طرف دیگر؛ دشمنان آنان تلاش میکنند که از آن نقطه عطف با پیروزی عبور کنند. دشمن تلاش میکند جنبش انقلابی را از ریل خارج کند. توده‌های مردم انقلابی و روشنفکران انقلابی ایشان باید ضربات دشمن را خنثی کنند و اجازه ندهند که دشمن؛ انقلاب را از مسیر اصلی اش خارج کند. یکی از چیزهایی که میتواند به این امر کمک کند؛ دادن شعارهای مناسب در هر مرحله از جنبش است و همچنین انتشار بیانیه‌هایی که همه خواسته‌ها و اهداف برحق همه قشرهای درون جنبش را به روشنی بیان کنند. از طرف دیگر باید قاطعانه با تلاش‌های دشمن و نیروهای سازشکار برای اشاعه شعارهای انحرافی و از جمله شعار بی محتوا و تفسیرپذیر زن زندگی آزادی مبارزه کنند، و در همان حال به توضیح و تشریح واقعیت‌های جوامع طبقاتی و جامعه سرمایه‌داری ایران پرداخته و نشان دهند که چرا آزادی زن در گرو آزادی جامعه می‌باشد.

خب، امیدوارم خسته اتان نکرده باشم. سخنان زیادی در رابطه با تجارب و خصوصیات و دیگر جنبه‌های مهم خیزش انقلابی ۱۴۰۱ هست و این که دشمن با شعار زن زندگی آزادی قصد وارد آوردن چه آسیب‌هایی به جنبش انقلابی مردم را

از انقلاب و بیان‌کننده خواسته‌های واقعی انقلابیون نیست؛ بلکه نتیجه‌ی سوءاستفاده دشمن از واقعیات درون جامعه و از ریخت انداختن خواسته‌های واقعی انقلابیون توسط دشمن است. درواقع دشمن همیشه تلاش میکند که شعارهای انقلابی و کاری مردم را معیوب



تظاهرات زنان آزاده علیه قانون حجاب اجباری در اسفند ۱۳۵۷

کند و از کار بیاندازد. در این رابطه یک مثال میزنم از معیوب کردن شعارهای مردم توسط دار و دسته خمینی در سال ۵۷.

حتما یادتان هست که یکی از شعارهای محوری انقلاب ۵۷ "استقلال، آزادی" بود. شعار محوری به مثابه یک نماد نظری و ایدئولوژیک و سیاسی در جنبش انقلابی عمل میکند. و توده‌های مردم آگاه؛ بنا بر آگاهی ایشان از وابستگی رژیم شاه به امپریالیستها و آگاهی ایشان در رابطه با رویدادهای تاریخی مانند کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ میدانستند که امپریالیستها دشمن واقعی ایشان هستند؛ و میدانستند که بدون مبارزه برای پایان دادن به سلطه امپریالیستها در ایران نمیتوان به طور واقعی تغییری اساسی در جامعه ایجاد کرد و از فقر و فلاکت و استثمار نجات یافت. از این رو؛ مردم در سال ۵۶ و ۵۷ شعار محوری "استقلال؛ آزادی" را سر میدادند. اما دارو دسته مرتجع خمینی با هدف شکست دادن مردم؛ عبارت "جمهوری اسلامی" را که یک شعار غیر مردمی و معرف نوع حکومت ناشناخته مذهبی برای مردم بود؛ به آن شعار مردمی اضافه کردند و آن شعار انقلابی را معیوب کرده و از کار انداختند؛ و تبدیلی کردند به شعاری نامفهوم و حتی ضدانقلابی. امپریالیستها هم اینطور تبلیغ کردند که مردم ایران جمهوری اسلامی میخواهند.

سخننام را خلاصه کنم. زنان (و مردهای) جوان انقلابی و پرشهامت در خیزش انقلابی ۱۴۰۱ با شعارهای انقلابی و همچنین با اعمالشان نشان دادند که از

انقلابی‌اشان زده‌اند. بعدها درجه کاری بودن این ضربه هر چه بیشتر معلوم خواهد شد.

با شعارهایی مانند "مرگ بر دیکتاتور"؛ "مرگ بر جمهوری اسلامی" و همانطور که الان مثال

زدم شعار "وای به روزی که مسلح شویم" مردم انقلابی علیه کلیت رژیم روشنگری میکنند و راه صحیح انقلاب و خواست سرنگونی انقلابی رژیم را اعلام میکنند. و دشمنان مردم درست در تقابل با چنین شعارهایی است که شعارها و گفت‌وگوهای ضدانقلابی مانند "مبارزه‌ی خشونت‌پرهیز" را ترویج میکنند؛ و شعار "زن، زندگی، آزادی" را علم کردند که نه تنها راهی برای مبارزه نشان نمیدهد بلکه سعی در انحراف جنبش از راه و

هدف اصلی اش دارد. این واقعا ضربه زدن به توده‌های مردم انقلابی است.

در خیزش ۱۴۰۱ شعارهای ابتکاری و انقلابی جدیدی هم برای از بین بردن توهماتى که دشمن ایجاد میکند؛ ابداع شدند. به عنوان مثال؛ شعار "نه نون داریم نه خونه؛ حجاب شده بھونه" یا "حجاب فقط بھانه است، کل نظام نشانه است!" را مردم در پاسخ به تبلیغات ضدانقلاب ابداع کردند؛ ضدانقلابی که وانمود میکند مسئله اصلی مردم حجاب است. واضح است که خواست رفع حجاب اساسا یک خواست مهم زنان کارگر و زحمتکشان از کشاورزان گرفته تا پرستاران است. زیرا که مخالفت زنان کارگر و زحمتکش با حجاب؛ از جنبه حفظ جان و سلامتی‌شان در کارخانه و بیمارستان و آزمایشگاه و کوه و دشت و ... است. پس زنان کارگر و زحمتکش بیش از همه افشار و طبقات دیگر از حجاب اجباری صدمه میبینند. اما اگر این خواست برای زنان طبقه سرمایه‌دار، خواست اصلی و اساسی شمرده می‌شود، برای زنان طبقه کارگر و زحمتکش تغییر شرایط اسفبار زندگی و گرسنگی و فقر و بیخانمانی و دیگر محرومیت‌های زندگی شان خواسته‌های اصلی و اساسی هستند.

با توجه به این مقایسه‌هایی که بین شعارهای انقلابی و شعار "زن، زندگی، آزادی" انجام شد؛ میبینیم که شعار "زن، زندگی، آزادی" به مثابه یک نمونه از شعارهای جاسازی شده توسط دشمن؛ ذاتا شعاری علیه انقلاب است که در خدمت اشاعه ناآگاهی و ایجاد سردرگمی نظری و منحرف کردن مسیر انقلاب مطرح و برجسته شده است. این شعار برخاسته

برگی از تاریخ

رفیق ارنستو چه گوارا در غزه



پس از قبول دعوت جمال عدنانصر توسط رهبری کوبای انقلابی به ریاست فیدل کاسترو، ارنستو چه گوارا که در راس یک هیئت کوبایی در یک تور سه ماهه برای دیدار از ۱۴ کشور به خارج از کوبا اعزام شده بود در یک سفر یک روزه به غزه که در آن زمان تحت حاکمیت مصر بود وارد این منطقه شد. مدت کمی از انقلاب کوبا و بیرون راندن باتیستا، مهره امپریالیسم آمریکا، گذشته بود و رفیق چه و گروه همراه او ماموریت داشتند که به کشورهای گوناگون سفر کرده و پیام توده های کوبا را به آنها برسانند و بدینگونه بود که چه گوارا و همراهان او در ۱۸ ژوئن ۱۹۵۹ پس از طی مسافت ۴۵۰ کیلومتر از قاهره، با لباس های نظامی تیره خود در غزه فرود آمدند.

در آنجا فرماندار مصری غزه، سپهد احمد سلیم، مقامات فلسطینی، روسای شهرداری ها و بسیاری از مردم عادی غزه از چه گوارا و دیگر اعضای هیئت کوبایی به سان قهرمانانی که بودند، استقبال کردند.

ارنستو چه گوارا و دیگر اعضای هیئت کوبایی در سفر کوتاه خود از چند اردوگاه آوارگان فلسطینی از جمله اردوگاه البریج بازدید کرد و در آنجا با شعارهایی از انقلاب کوبا مورد استقبال قرار گرفتند.

یکی از اهداف چه گوارا از این دیدار، حمایت از جنبش های آزادیبخش و انقلابی ملی عرب و فلسطین علیه امپریالیسم و استعمار غرب بود و درست از اینرو بود که کوبا یکی از نخستین کشورهای بود که از تأسیس سازمان آزادیبخش فلسطین استقبال کرده، آنرا به رسمیت شناخته و در سال ۱۹۶۵ با آن تماس رسمی برقرار کرد.

ذوالفقار سویرجو، یکی از مقامات وابسته به جبهه مردمی برای آزادی فلسطین، اظهار داشته که پدرش در آن دیدار تاریخی که با هدف به اشتراک گذاشتن عقاید انقلابی چه گوارا با مبارزان غزه انجام شد، حضور داشته است. آنها می خواستند یک طرح استراتژیک برای مبارزه مردمی برای مبارزه با نیروهای اسرائیلی با استفاده از تاکتیک های جنگ چریکی تنظیم کنند.

نادر ثانی

۷ اسفند ۱۴۰۲ برابر با ۲۶ فوریه ۲۰۲۴

دارد؛ که در اینجا فرصت نیست به همه آنها بپردازم. اما امیدوارم که در بخش پرسش و پاسخ این موضوعات را بیشتر توضیح بدهم.

با امید به پیروزی توده های مردم انقلابی ایران؛ و با امید به موفقیت زنان طبقه کارگر و همه زنان تحت ستم ایران در مقابل رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی و امپریالیسهای مدافع این رژیم؛ برایتان پیروزی آرزو می کنم.

توضیح: در بخش پرسش و پاسخ توضیحات زیر از طرف رفیق سخنران داده شد:

در رابطه با اینکه فمینیستها چطور از فضایی که در چهارچوب شعار "زن، زندگی، آزادی" ایجاد شده؛ برای ایجاد نفاق میان خلق و فرزندان آگاه خلق (یعنی کمونیستها) استفاده میکنند؛ یک مثال میزنم. اخیراً دیدم که یک خانم فمینیست در مصاحبه و گفتگویی ادعا کرد که کمونیستها (و مردهای کمونیست) از تظاهرات ۸ مارس سال ۵۷ (که اولین اعتراضات مردم علیه حجاب اجباری بود) حمایت نکردند. او جریانات سیاسی سازشکار آن دوره را به نام کمونیست جا زد و این واقعیت را لاپوشانی کرد که اکثر زنان شرکت کننده در آن تظاهرات گرایش چپ داشتند و کمونیست بودند. یعنی برپا کنندگان آن جنبش نیروهای متعلق به کمونیستها بودند. اتفاقاً مردان کمونیست نیز به حمایت از این جنبش برخاسته و حتی به مقابله با حزب الهی ها می پرداختند. در واقع اون خانم فمینیست با پروپی توی چشم ما که بازماندگان دخترهای دانش آموز چپ هستیم که آن تظاهرات را ۵ یا ۶ روز ادامه دادیم، آن واقعیت تاریخی را تحریف کرد. همین خانمهای فمینیست (که البته آن زمان اسمهای دیگری داشتند؛ مثل وکلای توده ای؛ کارمندان وزارت خانه ها که ادعای هواداری از سازمان چریکهای فدایی خلق ایران را داشتند و بعدها اکثریتی شدند و حالا برخی از آنها را من در کانادا و آمریکا میبینیم که از این ادعاهای دروغ دارند) در روز چهارم که طالقانی با فریبکاری اعلام کرد که خمینی منظورش حجاب اختیاری بوده؛ نه حجاب اجباری؛ این خانمهایی که الان فمینیستهای دروغگو هستند؛ تحسن ها را شکستند و اطلاعیه دادند که دانش آموزان دیگه تظاهرات نکنند. گفتند به هدفشان رسیده اند. اما ما دانش آموزان کمونیست یک روز دیگه هم ادامه دادیم و خود من با تعدادی از همکلاسی هایم در محوطه دانشگاه تهران جمع شدیم که دوستم هم از دار و دسته زهرا خانم فالانژ چاقو خورد و شکمش را پاره کردند. حالا علاوه بر تبلیغات امپریالیستها برای شعار کذایی زن زندگی آزادی؛ این قبیل زنان هم برای غالب کردن آن شعار به تحریف تاریخ هم پرداخته اند.

گفتگوی پیام فدایی با رفیق فریبرز سنجری درباره روزهای منتهی به قیام بهمن ۵۷ و تکوین تشکیلات چریکهای فدایی خلق ایران (۲۷)

۲ نفر در حمله به پادگان مهاباد کشته شدند

● شیخ خاتمالین حسینی در راس جبهی ایران خاکسره پادگان مهاباد...
 ● پادگان مهاباد - مهاباد - نزدیکی که در اطراف پادگان مهاباد، روی داد دو نفر کشته و ۱۰ نفر مجروح شدند. - خاتمالین حسینی و عزیز انصاری کشته شدند.

پادگان اجتماع کرده و با تیراندازهای شتاب دار کردند که فضای اطراف شلوغ از پادگان آسمه خارج می‌کنند و خود تیر خواستار آسمه شدند. روزی پس از آن انقلاب شروع می‌شود پادگان پادگان نظام کنندگان را با تیراندازی هوایی متروک می‌کنند. شیخ خاتمالین حسینی و پادگان را از این جریان در محل پادگان حضور یافت و اجتماع کنندگان را به متروک شدن تشویق کرد. گروهی پادگان را تیراندازی کردند ولی سامتی چند مجروح می‌شود و به نظر آن برداشته و دنبال برگزینی ۲ نفر کشته و ۱۰ نفر مجروح شدند.

اهالی مهاباد توانستند بملیحه حمله پادگان را از شهر بیرون ببرند.

پیش از این ماجرا حزب دمکرات کردستان ایران پایتختی به ۱۰ ماهه شرح زیر انتظار داد.

به اطلاع عموم می‌رساند فضای باجرو که معلوم نیست وابسته به چه سازمانی هستند، صحت به افشای آن زمانه.

۱ - پیش از اعلامیه و گذار شد ملی و پیش از آنکه شاخه سابق در میان مردم که بیشتر آنان در حین ارتکاب عمل دستگیر شدند.

۲ - پیش از اعلامیه حزب دمکرات کردستان به منظور ازین صحنه برین اثر حزب.

۳ - فضای از هرگزین ساواکی و ضد ملی در میان این سازمان گردیدند.

۴ - هرکس مردم از جانیان عناصر می‌تواند مهاباد، اهالی مهاباد می‌توانستند بملیحه حمله پادگان را از شهر بیرون ببرند.

خبرگزاری تسنیم

بازخوانی غائله بندرعباس! نفوذ گروه اشرف دهقان به اطلاعات سپاه چگونه شکست خورد؟

۱۳ شهریور ۱۳۹۸ - ۱۴:۱۵ | اخبار سیاسی | اخبار سیاست ایران

عسکری همچنان در اطراف سربازخانه در کین شسته و به عزت می‌زند.

۱ - در این مردمان از جناحی که تنها پایه زندگی و مدنی خود را بر قدرت و چاول می‌گذرانند، همچنان به کار خود ادامه می‌دهند.

۲ - ما از عموم شما داریم که وضع حساس فعلی را در نظر گرفته به آرایش عمومی نگاه کنید.

۳ - اطراف پادگان و بعضی از تسهیلات مین گذاری شده و نزدیک شدن به آن خطر مرگ دارد.

۴ - در این خصوص که می‌تواند در پادگان خدمت می‌نمایند، تعدادی جدا انگیزی موجود و عمل اصلی تحرک می‌باشد.

۵ - حزب دمکرات کردستان به پاسخی دسترس پیدا کرده که وابسته به سازمان‌هایی است که به موقع اقدام خواهد شد. اینها بطور همزمان صحت به تخلیه آسمانه‌ها زنده‌ها و برای کم کردن رده خود به حزب دمکرات تهمت می‌زنند.

۶ - تعدادی از عناصر شناخته شده که در شتاب عامل تحرک و سپس دست به گریز زده‌اند می‌تواند طبع این تحرکات می‌باشد.

۷ - بزودی این عاملین یا مخالف و دایمل کافی به عموم معرفی خواهد شد.

۸ - فضای از این اشخاصی نام آفته شیخ خاتمالین و به دروغ اظهار می‌نمایند که کتب محبت و فقط نظر تحریف افکار عمومی را دارند و مطلقا صحت ندارد.

۹ - می‌تواند خاکرات حزب دمکرات کردستان ایران در صورت نوع مختاری به گفته حساس ریمده و بولت در این مورد نظر آقای بارز.

۱۰ - بزودی کتابی به معرفی آینه‌ها شیخ خاتمالین حسینی منظور آقای کمال با بولت به عنوان نوشته رفت.

دروغ محض است. این واقعیت به خصوص کردستان و در جریان سرکوب خلق کرد با برجستگی تمام خود را نشان می‌داد.

به دنبال شروع جنگ ایران و عراق گفته شد که رهبری حزب دمکرات به شرط پذیرش برخی از خواسته‌هایش حاضر به همکاری با رژیم در جنگ با عراق می‌باشد. اما جمهوری اسلامی که مساله اش سرکوب مبارزات حق طلبانه خلق کرد بود اعتنائی به این امر

نمود و برعکس کشتار مردم را در کردستان تشدید کرد. برای نمونه ارتش اسلامی شده (شاهنشاهی قبلی) در اوائل مهرماه ۱۳۵۹ شهر مهاباد را وحشیانه بمباران نمود که در جریان این بمباران حدود ۱۱۰ نفر از اهالی شهر جان باختند. اتفاقا در جریان همین بمبارانها بود که یکی از پیشمرگان سازمان ما به شهادت رسید. این رفیق نورآذر آقازاده بود که در جریان این جنایت حکومت جان باخت. او که در میان رفقا به "نوروش" معروف بود، کارگر آگاهی بود که سالها در کارخانجات مختلف برای رشد آگاهی دیگر کارگران تحلیل های چریکهای فدائی را در میان آنها تبلیغ می کرد. رفیق نورآذر آقازاده در ۲ مهرماه ۱۳۵۹ در شرایطی که جمهوری اسلامی رسماً با عراق در جنگ بود زیر خمپاره باران شهر مهاباد توسط ارتش و سپاه، در نزدیکی اداره آموزش و پرورش این شهر به دلیل اصابت خمپاره به وی به شهادت رسید. یاد و خاطره این کارگر انقلابی و مبارز گرامی باد.

پرسش: ارتش برای چه منظوری به مهاباد یورش برده بود؟

پاسخ: ارتش ضد خلقی که دیروز تحت نام ارتش شاهنشاهی ایران علیه توده ها بود و امروز اسمش را ارتش اسلامی گذاشته بودند منظورش از یورش به مهاباد سرکوب مبارزات حق طلبانه مردم مهاباد بود. مردم مهاباد برای دستیابی به نان و آزادی و خودمختاری و کلا خواست های برحقشان بپاخاسته بودند.

اجازه بدهید رویداد های پیش آمده را به تفصیل توضیح دهم. از اواخر شهریور ماه یک ستون ارتشی از ارومیه عازم مهاباد شد. این ستون را پاسداران و جاشها

بگوئید و وضع آنجا را بیشتر توضیح دهید؟

پاسخ: ببینید با توجه به تبلیغات جمهوری اسلامی و اینکه مدعی بود که رژیم می "ملی" و "ضد امپریالیست" است و با توجه به این که عده‌ای هم متأسفانه فریب این تبلیغات را خورده و برخی سازمان‌های سیاسی هم بر طبل این تبلیغات فریبنکارانه می‌کوبیدند، در نگاه اول خیلی ها انتظار داشتند که حالا که کشور درگیر جنگ خارجی است، رژیم حاکم، جنگ داخلی را برای تقویت جبهه‌های جنگ با عراق کاهش داده و یا متوقف کند. به خصوص که سردمداران جمهوری اسلامی مدعی بودند که دولت عراق با دستور آمریکا که دشمنی‌اش با مردم ایران امر آشکاری بود به ایران حمله کرده است. اما آنچه در عمل دیده می‌شد بر عکس این بود و اتفاقاً جمهوری اسلامی برای سرکوب قطعی جنبش خلق کرد از هیچ ترفند و وسیله‌ای کوتاهی نمی‌کرد. این رژیم ضد مردمی که با به اصطلاح "تسخیر سفارت آمریکا خود را" ضد امپریالیست" جا می‌زد و شعارهای ضد آمریکائی یک لحظه از دهان سردمدارانش نمی‌افتاد در عمل کمترین توجهی به خواست های ضد امپریالیستی و دمکراتیک مردم نداشت و در مخالفت با مطالبات مردم در سراسر کشور و سرکوب اعتراضات آنها کوچکترین تغییری در سیاست‌هایش قائل نبود. این رژیم در همان حال به جنگ در کردستان و بر علیه مردم این منطقه ادامه می داد. از آن بدتر برای پوشاندن جنایات روزمره ارتش و سپاه ضد خلقی خود علیه مردم کردستان و تلفاتش، در تبلیغاتش جنگ علیه خلق کرد را هم جنگ با اصطلاح "کفار بعثی" جا می زد. این واقعیات غیر قابل انکار به روشنی نشان می داد همه آن شعار روزمره و هیاهوهای ضد آمریکائی و غیره

توضیح پیام فدایی:

با اوج گیری انقلاب سال های ۵۶ و ۵۷ که آزادی زندانیان سیاسی در جریان آن، یکی از خواست های توده های میلیونی بپاخاسته بود، رژیم وابسته به امپریالیسم شاه که زیر ضربات انقلاب، آخرین نفس های خود را می کشید، مجبور به تن دادن به خواست انقلاب و آزادی زندانیان سیاسی از زندان های سراسر کشور گشت. در ۲۰ دی ماه سال ۱۳۵۷ آخرین دسته از زندانیان سیاسی از سیاهچال های رژیم شاه آزاد گشتند. به همین مناسبت گفتگویی ترتیب داده ایم با رفیق فریبرز سنجری که در آن سال جزء آخرین دسته زندانیان سیاسی بود که از زندان آزاد شدند. در این گفتگو به این واقعه و سیر پر شتاب رویدادها در آن روزهای پر خروش انقلاب می پردازیم و به خصوص تلاشمان این است که برای روشنی افکندن بر گوشه ای از تاریخ پر فراز و نشیب آن دوره به ویژه برای نسل جوان، از چرایی و چگونگی جدایی رفقای معتقد به نظرات اولیه چریکهای فدائی خلق - که با نام رفیق مسعود احمدزاده شناخته می شود - از سازمان چریکهای فدائی خلق بعد از قیام بهمن جويا شویم و به خصوص دید واقعی تری از چگونگی تشکیل مجدد چریکهای فدائی خلق ایران و روندی که طی کرد، به دست آوریم. بخشهای پیشین این گفتگو از طریق لینک زیر در سایت siahkhal.com برای علاقه مندان قابل دسترسی ست: [مباحثه - چریک‌های فدایی خلق ایران \(siahkhal.com\)](http://siahkhal.com)

پرسش: گفتید با وجود جنگ با عراق، جمهوری اسلامی به جنگ در کردستان هم ادامه می‌داد لطفاً از تأثیرات این جنگ در کردستان بیشتر

جمهوری اسلامی وسیله ای بود برای تشدید سرکوب مطالبات و مبارزات توده ها.

در رابطه با سرکوب مبارزات انقلابی و حق طلبانه مردم کردستان باید اضافه کنم که اتفاقاً کشتار مردم در روستای هندرقاش در ۱۴ آبان و در شرایط جنگ با عراق جلوه آشکار دیگری از ماهیت سرکوبگرانه و ضد مردمی جمهوری اسلامی بود. در این روز پاسداران و جاشهای جمهوری اسلامی که از سوی ارتش حمایت می شدند به دو روستای "هندرقاش" و "یوسوکند" حمله کرده و ۵۳ نفر از اهالی این روستاها را ددمنشان به قتل رساندند. در جریان قتل عام روستائیان بی دفاع، نیروهای جمهوری اسلامی جنایت و وحشیگری خود را به آنجا رساندند که کودکان را در جلوی چشم والدینشان به قتل رسانده و به تعدادی از دختران تجاوز کردند و خانه های روستائیان را به آتش کشیدند. خلاصه رژیمی که خود را به دروغ ضد امپریالیست و مردمی می نامید در شرایطی که اکثر سازمانهای سیاسی از سازمان مجاهدین گرفته تا سازمان به اصطلاح چریکهای فدائی خلق همین ادعای بی پایه را تبلیغ می کردند بار دیگر جنایات خود در "قارنا" و "قه لاتان" را این بار در "هندرقاش" تکرار کرد. به این ترتیب جمهوری اسلامی نشان می داد که جنگی که آنرا "برکت" می دانست وسیله ایست برای تشدید سرکوب توده ها.

پرسش: گفته شده است که پاسداران جمهوری اسلامی در جریان جنگ ایران و عراق از ضربه زدن به هواداران سازمان اکثریت در جبهه های جنگ شرکت داشتند، اگر شناخته می شدند خودداری نمی کردند. آیا این درست است؟

پاسخ: بله، درست است. چه هواداران سازمان اکثریت و چه هواداران سازمان های دیگر نظیر اتحادیه کمونیستها که بعداً بیشتر به اسم سربداران شناخته شدند و تحت عنوان "جنگ میهنی" به دفاع از رژیم برخاسته بودند از سوی پاسداران جمهوری اسلامی- اگر شناخته می شدند- از پشت مورد شلیک قرار می گرفتند و کشته می شدند. این هواداران در مواردی دستگیر و مجازات می شدند. این واقعیت حتی در برخی از اطلاعاتی که خود این جریانها نیز کتمان نشده است. پاسداران به کسانی که در جبهه ها از پشت شلیک می کردند که برخی از آنها شعار "پاسداران را به سلاح سنگین مجهز کنید" می دادند. به واقع جمهوری اسلامی در حالیکه استفاده خود را از حد سازشکاری این نیروها می کرد اما لحظه ای هم از فکر سرکوب آنها دست بر نمی داشت. در آن زمان این رژیم از سایه خود نیز هراس داشت و جز به نیروهای صد در صد حزب الله به هیچ نیروی حتی ضد خلقی دیگر اعتماد نداشت. بیهوده نیست که بعدها هم شاهد بودیم که این رژیم ددمنش چگونه

درست در شرایطی که فرمانده پادگان مهاباد برای مردم شهر خط و نشان می کشید و از نیت خود برای به خاک و خون کشیدن مردم مهاباد سخن می گفت سازمان اکثریت اطلاعیه ای صادر کرد و در آن دستگیری سه عنصر جمهوری اسلامی به دست مردم را محکوم نمود. اهالی شهر که عملاً زیر فشار و قلدریهای ارتش در رنج بودند با دیدن این اطلاعیه، اکثریتی هائی که این اطلاعیه را پخش می کردند را گرفته و اطلاعیه های ضد مردمی آنها را پاره می کردند. مردم انقلابی، اکثریتی ها را تهدید میکردند و به آنها می گفتند که اگر بازهم از این کارها بکنید با شما همان رفتاری خواهد شد که با پاسداران می شود! این واقعیت به روشنی ماهیت ضد انقلابی سیاستهای کسانی که در آن زمان به ناحق تحت نام فدائی حرکت می کردند را بار دیگر آشکار می کند.

سیاست حمایت از جمهوری اسلامی و هم نوائی با سرکوب های وحشیانه اش علیه مردم، فضائی برای فعالیت علنی برای مدتی طولانی پیدا می کنند. اما جمهوری اسلامی دیکتاتوری لجام گسیخته ای بود که حتی نوکران توده ای و اکثریتی خود را هم نمی توانست تحمل کند. بعدها دیدیم که چگونه حتی این نوکران بی آزار را هم دستگیر و زندانی کرد و یا حتی اعدام نمود.

پرسش: برگردیم به موضوع جنگ با عراق. آن طور که شما توضیح دادید این جنگ تغییری در سیاست سرکوبگرانه جمهوری اسلامی در کردستان و همچنین سراسر ایران ایجاد نکرد.

پاسخ: به هیچ وجه. رژیم مزدور جمهوری اسلامی در حالیکه با ارتش عراق در حال جنگ بود لحظه ای هم از سرکوب مردم و مطالبات بر حقشان باز نماند. در حقیقت جنگ امپریالیستی با عراق علاوه بر تمام منافع گوناگون برای بر پا کنندگان آن، به حربه بزرگی برای تشدید سرکوب انقلاب و پراکندن هر چه بیشتر فضای اختناق در سراسر کشور تبدیل شده بود. نباید فراموش کرد که جنگ ایران و عراق علاوه بر همه سودهای اقتصادی که برای امپریالیستها داشت از بین بردن نسلی از جوانان و نوجوانانی را هم هدف قرار داده بود که با انقلاب سال ۱۳۵۷ به صحنه مبارزه آمده و آگاهی های مبارزاتی کسب کرده بودند. این جنایتکاران حتی از جنگ و شرایط جنگی ایجادشده در کشور برای سرکوب هر چه بیشتر مردم مبارز سود بردند. هر کجا که مردم خواهان تحقق خواسته هائی بودند که برای تحقق آنها دست به انقلاب زده بودند، جمهوری اسلامی می گفت ما با دشمن خارجی در جنگیم و اعتراض شما به نفع دشمن است. بی جهت نبود که خمینی جنگ را "برکت" می نامید. به واقع این جنگ برای

همراهی می کردند. این ستون در حین حرکت به سمت مهاباد اقدام به تیراندازی بسوی مردم نمود که در نتیجه آن ۵ کارگر سنگ تراش و ۴ تن از پیشمرگان خلق کرد به شهادت رسیدند. در همین زمان ستون ارتشی دیگری از میاندوآب بسوی مهاباد حرکت کرد که درگیری شدیدی بین این ستون و پیشمرگان رخ داد. در چنین اوضاع بحرانی ای در شهر مهاباد سه نفر از نیروهای نظامی جمهوری اسلامی وارد شهر شدند که توسط پیشمرگان دستگیر گردیدند. این امر به دستاویزی برای نیروهای ضد انقلاب تبدیل شد. به طوری که فرمانده پادگان مهاباد تهدید کرد که باید آن سه نفر را آزاد بکنند والا شهر را با خاک یکسان خواهد نمود! در اطلاعیه فرمانده پادگان همچنین از مردم خواسته شده بود که افراد "ضد انقلاب" را دستگیر و تحویل پادگان مهاباد دهند! به دنبال این حوادث ارتش شروع به بمباران شهر کرد که همانطور که قبلاً گفتم تعداد زیادی از اهالی کشته شدند.

نکته مهمی را نیز باید یادآور شوم؛ درست در شرایطی که فرمانده پادگان مهاباد برای مردم این شهر خط و نشان می کشید و از نیت خود برای به خاک و خون کشیدن مردم مهاباد سخن می گفت سازمان اکثریت اطلاعیه ای صادر کرد و در آن دستگیری سه عنصر جمهوری اسلامی به دست مردم را محکوم نمود. اهالی شهر که عملاً زیر فشارها و قلدری های ارتش در رنج بودند با دیدن چنین اطلاعیه ای اکثریتی هائی که این اطلاعیه را پخش می کردند را گرفته و اطلاعیه های ضد مردمی آنها را پاره می کردند. این مردم انقلابی، اکثریتی ها را تهدید میکردند و به آنها می گفتند که اگر بازهم از این کارها بکنید با شما همان رفتاری خواهد شد که با پاسداران می شود! این واقعیت به روشنی ماهیت ضد انقلابی سیاستهای کسانی که در آن زمان به ناحق تحت نام فدائی حرکت می کردند را بار دیگر آشکار می کند.

پرسش: چقدر عبرت انگیز است که در شرایطی که پیشمرگان چریکهای فدائی خلق در دفاع از مبارزات خلق کرد زیر آتش بمبارانهای ارتش ضد مردمی کشته می شدند مردم مهاباد اکثریتی ها را دستگیر و ضمن پاره کردن اطلاعیه هایشان آنها را تهدید به رفتاری که با پاسداران داشتند، می کردند. در این زمینه چه می گوئید؟

پاسخ: بله هم عبرت انگیز است و هم دردناک که دار و دسته فرخ نگهدار توانستند بخش بزرگی از سازمان فدائی را به پابوس ارتجاع حاکم ببرند. اما شرایط مبارزه طبقاتی در کشور این امر مثبت را سبب شد که این استحاله طبقاتی با سرعتی بسیار رخ بدهد و خیانت این دار و دسته خیلی زود در مقابل چشم همگان قرار بگیرد. اکثریتی ها فکر می کردند با

داده و موجودی آن که حدود ۸۰۰ هزار تومان بود را به نفع مبارزه برای نابودی جمهوری اسلامی مصادره نمودند. باید یاد آوری کنم که این مبلغ در آن زمان مبلغ قابل توجهی بود. دو باره چند ماه بعد این هسته ها موفق شدند بار دیگر ماشین حامل پول بانک صادرات بندرعباس را مورد حمله قرار داده و موجودی یک میلیون و دویست هزار (۱۲۰۰۰۰۰) تومانی آنرا مصادره کرده و در همان حال کلیه افراد محافظ ماشین را خلع سلاح کنند. این دو عملیات دست رفقای انقلابی ما در بندر عباس را برای فعالیتهای بیشتر کاملاً باز گذاشت و نیاز های مالی لازمه فعالیت هایشان را تأمین نمود.

پرسش: آیا رفقای بندر بخشی از پولهای مصادره شده را در اختیار سازمان مادر قرار دادند؟

پاسخ: اتفاقاً در دیداری که پس از آن عملیات مصادره پول در تهران با برخی از مسئولین هواداران سازمان در بندر عباس داشتم آنها خبر مصادره ماشین حامل پول بانک صادرات بندرعباس را با خوشحالی به من اطلاع دادند و آماده انتقال مبلغ مصادره شده به سازمان مادر بودند. اما من به آنها گفتم تمام مبلغ را برای گسترش فعالیتهای خود به کار بگیرند و در صد برنامه های مبارزاتی بزرگتری باشند. آنها می خواستند از نظر سازمان در مورد چگونگی مصرف مبالغ مصادره شده برای فعالیت های انقلابی مطلع شوند و حال که من گفته بودم آن را برای گسترش فعالیتهای خود به کار بگیرند؛ در نتیجه، آن رفقا از این موضع که احتمالاً هم انتظارش را نداشتند خیلی خوشحال شدند. به دنبال همین برنامه بود که این رفقا در دی ماه موفق شدند کنترل ماشین حامل پول نیروی دریائی در بندر عباس را به دست گرفته و مبلغ ۸ میلیون تومان موجودی آنرا مصادره کنند. این مبلغ بیش از حد نیازهای مبارزاتی رفقای بندر بود. لذا با این مصادره، رفقا بخش بزرگی از مبلغ به دست آمده را به تهران منتقل کرده و تحویل سازمان مادر دادند.

پرسش: آیا خود سازمان برای تأمین مالی تشکیلات هم دست به تلاش هائی زد؟

پاسخ: بله ما در تهران یکی دو تا هسته عملیاتی سازمان داده بودیم. این رفقا در برنامه خود مصادره برخی بانک ها را قرار داده بودند. در این رابطه اقدام شد ولی رفقای دست اندر کار موفقیت قابل توجهی در این زمینه کسب نکردند.

(ادامه دارد)

محکوم می کردیم، تهمت جمهوری اسلامی به ما نمی جاسید.

پرسش: یکی از مناطقی که تشکیلات از نفوذ زیادی برخوردار بود و هواداران بسیاری در آنجا داشت بندرعباس بود؛ شهری که عملیات زیادی در آنجا انجام شد، روابط این رفقا با سازمان مادر چگونه بود؟

پاسخ: در بندر عباس هم مثل خیلی از شهرهای ایران به دنبال فضای انقلابی سالهای ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ بخش زیادی از جوانان به انقلاب پیوستند و با توجه به اعتبار و نفوذ سازمان چریکهای فدائی خلق به هواداری از این سازمان برخاستند. با توجه به این واقعیت که در آن زمان اپورتونیزم بر رهبری سازمان مسلط شده بود و این سازمان در مقابل دار و دسته خمینی سیاستهای سازشکارانه در پیش گرفته بود به تدریج بخشی از این جوانان که به اعتبار گذشته انقلابی این سازمان به هواداری از آن برخاسته بودند شروع کردند به جدائی از آن سازمان، یعنی سازمانی که دیگر جز نامی که روی خودش داشت رابطه ای با گذشته انقلابی اش نداشت. با اعلام جدائی طرفداران تئوری مبارزه مسلحانه از آن سازمان و تشکیل چریکهای فدائی خلق ایران بخشی از جوانان انقلابی در نقاط مختلف ایران به هواداری از تشکل تازه پا گرفته برخاستند که جوانان انقلابی در بندر عباس هم از آن جمله بودند. در آن مقطع از آنجا که تشکیلات تازه شکل گرفته ما هنوز قدرت سازماندهی این نیرو ها را نداشتیم در نتیجه، بطور طبیعی محافل مختلفی به هواداری از تشکیلات شکل گرفت. در بندر عباس هم محافل مختلفی وجود داشت و گرایش به تماس با سازمان مادر امری طبیعی بود. با توجه به محدودیت های سازمان برای تماس با این رفقا به علت نداشتن یک دفتر یا ستاد علنی، برخی از آنها به کردستان رفته و با رفقای شاخه کردستان سازمان که در آنجا علنی بودند ارتباط برقرار کردند. از آن به بعد به تدریج ایجاد رابطه گسترده با رفقای بندر به تهران منتقل شد. در تهران مسئولیت ارتباط با این رفقا بر عهده من گذاشته شد. من در دیدارهایی که با این رفقا داشتم بر اتحاد همه محافل و هسته های فعال در این شهر تأکید نمودم که در راستای این سیاست، با کوشش های ارزشمند آن رفقا، بالاخره هواداران سازمان در بندر عباس در چهارچوب جنبش دانش آموزی ۱۹ بهمن متشکل شدند و در کنار این جنبش هسته های سیاسی نظامی شکل گرفتند. از جمله اقدامات انقلابی این هسته ها یکی این بود که در بیستم فروردین ۵۹ ماشین حامل پول بانک صادرات بندرعباس را مورد حمله قرار

حتی زندانیان توپ را هم که برای حفظ جان خود تنگ همکاری با جلادان جمهوری اسلامی در سرکوب هر چه شدید تر زندانیان سیاسی مقاوم را به جان خریده بودند، را هم به دار می کشید.

واقعیت این است که جمهوری اسلامی به منظور سرکوب انقلاب توده ها و حفظ مناسبات سرمایه داری حاکم در دنائت و رذالت روی دست همه رژیم های دیکتاتور بلند شده بود. بنابراین شلیک به حامیانش در جبهه های جنگ حتی آنهایی که فریاد سمری دادند که پاسداران باید به سلاح سنگین مجهز شوند امر زیاد عجیبی نبود. به خصوص که اینها مزورانه نام فدائی را برای خود حفظ کرده بودند و رژیم می خواست آنها را از صحنه بیرون بکند.

پرسش: به یاد داریم که جهت تسهیل سرکوب و بد نام کردن چریکهای فدائی خلق، جمهوری اسلامی برخی از نیرو های امنیتی عراق را که جهت بمب گذاری به ایران فرستاده شده بودند را وابسته به سازمان ما اعلام کرد؛ در این زمینه چه می گوئید؟

پاسخ: گفتم که جمهوری اسلامی در رذالت دست همه رذالت پیشه گان را از پشت بسته بود. یکی از همین رذالت ها این بود که در اوائل دی ماه ۵۹ روزنامه های رژیم مدعی شدند که دو نفر که برای عراق بمب گذاری می کردند را دستگیر کرده اند. این روزنامه ها برای بدنام کردن سازمان ما نوشته بودند که گویا آن بمب گذار ها هر دو از اعضای سازمان ما یعنی چریکهای فدائی خلق ایران بوده اند. این دروغی بود که حتی احتیاج به تکذیب هم نداشت اما با این حال البته ما در ۲۲ دیماه اطلاعیه ای منتشر کردیم و این توطئه کثیف را افشاء نمودیم. در آن اطلاعیه تأکید شده بود که افراد دستگیر شده هیچ رابطه ای با سازمان ما نداشته اند. این شیوه های ضدانقلابی و فریبکارانه حاکمین جمهوری اسلامی البته به این مورد ختم نمی شد. یاد آوری کنم که جمهوری اسلامی تیرباران دمنشانه چهار رهبر خلق ترکمن را هم به ما نسبت داده بود، اما خیلی زود معلوم شد که جنایتکاران جمهوری اسلامی آنها را دستگیر و سپس تیرباران کرده اند. با نشر چنین دروغ هائی جمهوری اسلامی این بار هم می خواست ما را مسئول بمب گذاری های نیرو های عراقی جلوه دهد، در حالیکه ما هیچ نقشی در چنین اعمالی نداشتیم و اساساً با توجه به مواضع سیاسی مان که جنگ ایران و عراق را یک جنگ امپریالیستی ارزیابی می کردیم و هر دو طرف جنگ یعنی هم رژیم جمهوری اسلامی و هم دولت عراق را به عنوان مجریان این جنگ امپریالیستی

هر چه برافراشته تر باد پرچم خونین چریکهای فدایی خلق ایران

مادران دادخواه، علیه بیداد جمهوری اسلامی



اصلاحاتی به قول خودشون حقوق بشری تو سیستم سرمایه داری حاکم در ایران اند. در حالیکه توده های ستمدیده که در خیزش های مردمی جان بر کف برای سرنگونی جمهوری اسلامی و رسیدن به آزادی برخاستند برایشون تحقق اهداف انقلابی یعنی رسیدن به نان، کار، مسکن و آزادی مطرحه. اونها برای همین می جنگیدن و می دونیم که سرنگونی جمهوری اسلامی اولین گام برای رسیدن به این خواست ها ست.

حال بذارید اشاره ای به تاریخچه مادران دادخواه در جهان، به مادران رنج دیده ای که با حسارت برای افشای قاتلان عزیزان خود پیکار نمودند داشته باشم. جنبش دادخواهی از دهه ۷۰ و ۸۰ میلادی، به خصوص در کشورهای آمریکای لاتین، وسیعا مطرح شد. اونایی که بنیان گذار و هدایت کننده اصلی جنبش دادخواهی اند، اینها از مبارزه همدیگه آگاهی و تاثیر پذیری یافتند و هرگز مبارزات شون رو صرفا به فرزندان و همسرها شون محدود نکردند، بلکه به یک مبارزه دادخواهی عمومی علیه حاکمیت دیکتاتورها ارتقاء دادند. تجربه گرانبهای مبارزه آنها به ویژه جنبش مادران دادخواه در دهه اخیر به دیگه کشورهای جهان از جمله ایران نیز کشیده شد.

مادرانی که فرزندان شون بین سال های ۱۹۷۶ و ۱۹۸۲ در دوره حکومت رعب و وحشت نظامی در آرژانتین مفقود شده بودند تصمیم به گردهمایی در میدان مایو " مه " میدان اصلی شهر بوئنوس آیرس پایتخت آرژانتین گرفتند، این در شرایطی بود که حاکمان نظامی با سرکوب تمام فعالان سیاسی و بستن روزنامه ها صدای هر گونه اعتراضی رو خاموش کرده بودند. مادرهای آرژانتینی شجاعانه تو این خودشون رو به گوش مردم کشورشون رسوندند. صدایی که تو دنیا

کرد، البته می دونید که قبل از این خیزش ها هم ما مادرای خاوران رو داشتیم که برای گرامیداشت خاطره عزیزانشون به خاوران می رفتند و اونجا رو گل بارون می کردند و همواره هم با اطلاعاتی های رژیم این ارادل و اوپاش شناخته شده دیکتاتوری حاکم درگیری داشتند. حتی ما در دوره شاه در تاریخ مبارزات مردممون شاهد تجمعات و مبارزات مادرای فدائی بودیم که به شکل های مختلف یاد عزیزانشون رو گرامی می داشتند و ستمگری های دیکتاتوری شاه رو افشاء می کردند. البته می دونیم و تجربه هم نشون داده که بدون تغییر اساسی نظام اقتصادی، سیاسی، اجتماعی حق به حق دار نمیره. اما این دادخواهی ها خودش بخشی از مبارزه برای دگرگونی اساسی نظام حاکم بوده و هست.

می دانیم که مثل همه زمینه های سیاسی دیگه امر دادخواهی هم مورد تفسیرهای " حقوق بشری "، " لیبرالی " و " رفرمیستی " قرار گرفته و میگیره، تا انرژی جمع شده پشت امر دادخواهی رو به مسیرهای اصلاح طلبانه سوق بدهند. تو این زمینه میشه نمونه نرگس محمدی را ذکر کرد که اخیرا بهش جایزه صلح نوبل رو دادند. او در دیدار با مادرهای دادخواه آبان گفتش " متوجه شدم که اتفاقا اونها در واقع اصلا بدنبال انتقام نیستند " با ای جمله او کوشید دادخواهی مادرهای آبان را تو چهارچوب قوانین جمهوری اسلامی مهار کنه. در حالیکه سخنگوی مادرهای آبان، مادر پزمان قلی پور که در ۲۶ آبان ۹۸ بدست نیروهای سرکوب کشته شد، بروشنی گفتش : تنها چیزی که آرام میکنه انتقام است و قلب کسی که قلب بچه ام رو نشانه گرفت. یا خانواده وحید دامور که در ۲۶ آبان ۹۸ در کرج با گلوله جنگی جانباخت. میگوید: ما به امید انتقام و سرنگونی قاتلان فرزندانمان زنده ایم. اما درست در مقابل این خواست قلبی مادران دادخواه نرگس محمدی و دیگه اصلاح طلبانی که از حقوق بشر دم می زنند. برای حفظ سیستم سرمایه داری حاکم از صلح و آشتی دم زده و صرفا خواهان

توضیح "پیام فدایی": آنچه در زیر می آید متن صحبت های رفیق مرضیه در جلسه کلاب هاوس مورخ یکشنبه ۱۰ مارس ۲۰۲۴ میباشد که از طرف چریک های فدایی خلق ایران در اتاق بزرگ های ماندگار به مناسبت ۸ مارس، روز جهانی زن، برگزار شد.

با گرمی داشت یاد جانباختگان قیامها و جنبش های مردمی در ایران و ارج گذاری بر فداکاری و ازجان گذشتگی توده ها در مبارزات قهرآمیز شون با دشمن، و با درود به همه زنان آزادیخواهی که در این خیزش ها فریاد آزادی سر دادند و همچنین، با تبریک ۸ مارس روز جهانی زن، درود می فرستم به رفقای حاضر در این اتاق. همانطور که در آفیش برنامه قید شده بحث امشب من در باره مادران دادخواه هست که سالهاست بر علیه بیداد های ددمنشانه جمهوری اسلامی به اعتراض برخاستند. روشنه که دادخواهی زمانی زمینه طرح پیدا کرده و مطرح میشه که بیدادی رخ داده باشه. به همین دلیل هم دادخواهان علیه بیدادی که صورت گرفته به شکایت برخاسته و خواهان عدالت و رسیدن به داد خود میشوند. تو تاریخ ایران بعد از انقلاب مشروطیت با توجه به ۵۷ سال دیکتاتوری سلطنت پهلوی و همچنین ۴۵ سال سرکوب های بی وقفه جمهوری اسلامی همواره ما با مردم دادخواه روبرو بودیم. با توجه به این واقعیه که رژیم های دیکتاتور حاکم در همه زمینه ها به سرکوب توده ها مبادرت ورزیدند؛ و این سرکوب صرفا به حوزه سیاسی محدود نمیشه و تو زمینه های اقتصادی و فرهنگی هم ددمنشانه اعمال میشه. پس ما در همه این زمینه ها با دادخواهی مردم مواجه ایم.

اما بحث امشب من در مورد مادران دادخواه متمرکزه که در مقابل جنایات جمهوری اسلامی و سرکوب خونین معترضین به پاخاستند. به خصوص باید به دادخواهی مادران در جریان سرکوب خیزش های توده ای در خرداد ۸۸ و آبان ۹۸ و خیزش بزرگ انقلابی ۱۴۰۱ اشاره

۱۹ دی ۱۳۸۸ با یورش نیرو های سرکوب به تجمع مادران بیش از ۳۰ تن از مادرهای دادخواه بازداشت شدند که هاجر رستمی مادر ندا آقا سلطان، یکی از آنها بود. ندا در ۳۰ خرداد ۱۳۸۸ در امیر آباد تهران با شلیک یکی از مزدورای رژیم به طرز فجیعی کشته شد. به گزارش نشریه تایم لندن لحظه جان سپردن او به پر بیننده ترین مرگ یک انسان در تاریخ بشریت تبدیل شد. مادر ندا ماموران هلال احمر رو که از طرف استاندار تهران برای دلجویی اومده بودند رو به خانه راه نداد و گفت: نیاز به دلجویی نیست. او تاکید کرد که فقط خواهان مجازات قاتل ندا ست. لازم به یادآوری ست که در مقابل موضع سرسختانه مادر ندا، قاضی پرونده به او گفت: برو برای باز سازی صحنه قتل خبرت می کنیم. در سال نو ۱۴۰۲ مادر ندا بر مزار فرزندش فریاد می زد: ندا مهمونات خیلی زیاد شدند، مادرا همه سوختند! احمد شاملو چه به زیبایی از این مادران یاد کرده؛ مادران سیاه پوش داغ داران زیباترین فرزندان آفتاب و باد!

حال بگذارید به مادران آبان بپردازم که عزیزانشون در خیزش آبان ۱۳۹۸ به دست پاسداران کشته شدند و در دادخواهی خون اونها از فعالترین مادر های داد خواه بودند. اونها پس از سرکوب مرگبار قیام انقلابی آبان ۱۳۹۸ یک کارزار اینترنتی راه انداختند و به طور علنی برای دادخواهی خون عزیزانشون و علیه رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی فعالیت می کنند. از اقدامات مادران دادخواه آبان می توان به تجمع اونها در میدان آزادی برای حمایت از اعتراضات تابستان ۱۴۰۰ که در ۲۴ تیر ماه در رابطه با بحران آب " قیام تشنگان " از شهرهای مختلفی در استان خوزستان شروع شد نام برد. که پس از سرکوب های شدید معترضان مطالبات وشعارهای سیاسی اونها علیه نظام به استان های دیگه ایران گسترش یافت. در این اعتراضات عدهای زخمی و کشته شدند.

شعار مادران دادخواه: خوزستان آب نداره، آبان فرزند نداره، بود! که با ضرب و شتم نیروهای امنیتی و بازداشت اونها همراه شد. تو جریان قیام مردم در آبان ۹۸ مزدوران جمهوری اسلامی با وحشی گری غیر قابل توصیفی به خون ریزی پرداختند. دو مورد رو ذکر کنم. در بامداد ۲۴ آبان جواد نظری کارگر کابینت سازی با گلوله پاسداران سرمایه کشته شد. مورد دوم پاسداران نظام ظالمانه حاکم آمنه شهبازی رو در روز ۲۶ آبان ۹۸ در حالیکه پای خونین گلوله خورده یک معترض رو با شال سرش می بست کشتند. او مادر سه فرزند بود. پیام مادران خشمگین آبان از جمله محبوبه رضانی مادر پژمان قلی پور جوان ۱۷ ساله ای که پاسداران تبهکار رژیم ۵ گلوله به سینه ش شلیک کردند!

می دانیم که مثل همه زمینه های سیاسی دیگه امر دادخواهی هم مورد تفسیرهای " حقوق بشری"، " لیبرالی" و " رفرمیستی" قرار گرفته و میکیره، تا انرژی جمع شده پشت امر دادخواهی رو به مسیرهای اصلاح طلبانه سوق بدهند. تو این زمینه میشه نمونه نرگس محمدی را ذکر کرد که اخیرا بهش جایزه صلح نوبل رو دادند. او در دیدار با مادرهای دادخواه آبان گفتش " منوجه شدم که اتفاقا اونها در واقع اصلا بدنبال انتقام نیستند" با ای جمله او کوشید دادخواهی مادرهای آبان را تو چهارچوب قوانین جمهوری اسلامی مهار کنه. در حالیکه سخنگوی مادرهای آبان، مادر پژمان قلی پور که در ۲۶ آبان ۹۸ بدست نیروهای سرکوب کشته شد، بروشنی گفتش: تنها چیزی که آرامم میکنه انتقام است و قلب کسی که قلب بچه ام رو نشانه گرفت.

با " فرمان چند خطی خمینی" اجرا شد مادران خاوران ازاین جنایت بزرگ و نابخشودنی علیه حاکمیت پرده برداشتند. در طول سالها جمهوری اسلامی با استفاده از ددمنشانه ترین و رذیلاترین شیوه ها مانند سرکوب، بگیری و بند مادران و پدران سالمند تا حفر قبر های جدید در خاوران کوشیده به خیال خام خودش این صفحه ننگین رو از کارنامه سراسر جنایت خود و از دفتر تاریخ پاک کنه. اما پی گیری مادران و خانواده های به خون خفتگان خاوران در دادخواهی، تلاشهای مذبحخانه رژیم را نقش بر آب ساخته. به واقع چهره دیو صفت جلادان حاکم و رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی آن چنان در طول حیات سرکوبگرانه اش روشن شده که غیر قابل کتمان. به گفته رفیق اشرف دهقانی: خاوران همچون استخوانی در گلوئ سگان زنجیری حاکم گیر کرده است.

زنده یاد مادر ریاحی که سه پسرش علی، جعفر و محمد صادق ریاحی در ۳۰ بهمن ۶۱ و قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷ تیرباران شدند، نقل میکنه که به ما گفتند: چرا دسته جمعی به خاوران می آید؟ گفتم شما ما را دسته جمعی آشنا کردید. پس از تلاشهای بسیار رژیم جنایت پیشه جمهوری اسلامی برای تخریب خاوران مادران دادخواه کوتاه نیومدند. آنها برای خنثی کردن تلاش های جمهوری اسلامی شیوه تجمع و تاکتیک شون رو تغییر دادند.

در مورد مادران پارک لاله می دانید که اونها خانواده هایی هستند که فرزندانشون در جریان اعتراضات و خیزش مردمی سال ۱۳۸۸ توسط ماموران امنیتی کشته شدند. خواست اصلی اونها پاسخگویی دولت در قبال مرگ، دستگیری و ناپدید شدن فرزندانشون هست. این مادران پیگیرانه علیه جمهوری اسلامی مبارزه می کردند و خواستار آزادی زندانیان سیاسی بودند. در

انعکاس پیدا کرد. دیکتاتورها سه تا از اون مادرها و دو زن دیگه که از هوادارانشون بودند رو ربوده و به قتل رساندند. جنبش این مادران دادخواه پس از اون برپا شد که دیکتاتوری نظامی خونتتا تو آرژانتین بین سالهای ۱۹۷۶ و ۱۹۸۲ کمونیستها و آزادیخواهان رو بیرحمانه نابود می کرد. این دیکتاتوری نظامی جنگی علیه آزادیخواهان براه انداخت که به " جنگ کثیف" معروف شد و طی اون بیش از ۳۰ هزار فعال عمدتا چپ و کمونیست توسط گروه های افراطی راست گرا و دولت نظامی به قتل رسیدند. جنبش مادران میدان مایو از بین خانواده های همین کشته شدگان و زندانیان شکل گرفت که به تدریج به یکی از برجسته ترین جنبش های سیاسی آمریکای لاتین مبدل شد و به جهانیان درس ایستادگی و مقاومت داد.

مورد دیگه، مادران شنبه استانبول هستند. بنا به گفته نهاد های حقوق بشر ترکیه تنها در مناطق کردنشین ترکیه در فاصله سالهای (۱۹۹۲ - ۱۹۹۶) ۷۹۲ مورد " ناپدید شده قهری" گزارش شده، همچنین مرکز حافظه جمعی حقیقت و عدالت ترکیه فهرست ۱۳۵۳ فرد ناپدیده شده را اعلام کرده. تو همین رابطه جنبش دادخواهی مادران شنبه ترکیه شکل گرفت. در ۲۷ می ۱۹۹۵ با دعوت مادر (امینه اوچاک) مادران دادخواه تو خیابون استقلال میدان گالاتا سرای استانبول گرد اومدند و بعد این گردهمایی، مادران هر شنبه ساعت ۱۲ ظهر روی سنگفرش خیابون با عکس فرزندانشون می نشستند. به این ترتیب جنبش مادران دادخواه استانبول به یکی از صدا های اصلی و ضد دیکتاتوری در ترکیه تبدیل شد. احمد کایا خواننده معروف ترکیه ترانه ای داره با این مضمون: پنجره سبز کالدیم آنه! بی روزنه ماندم مادر / بو نه یامان چلشکی آنه! این چه تضاد سختی بود مادر / کورتلر سفره سینه دوشتوم! که در سفره گرگها افتادم!

علاوه بر دو موردی که گفتم میشه از جنبش ناپدید شدگان شیلی، مادران سربازان در روسیه، مادران میدان تیان آن من در چین و انجمن مادران در الجزایر نام برد.

حالا اجازه بدین به ایران برگردیم و از مادران خاوران، مادران پارک لاله و دیگه مادرای داغدار یاد کنیم.

مادران خاوران شامل زنانی میشه که فرزندان و همسرانشون از فعالان سازمان های مختلف چپ و کمونیست و آزادیخواه بودند و در جریان قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ درخاوران به خاک سپرده شدند. این مادران بطور کلی خانواده زندانیان سیاسی قتل عام شده سعی کردند اسامی به خاک خفتگان در خاوران رو جمع آوری کنند. اعدام جوانان کمونیست و آزادیخواه فاجعه بزرگی بود که

به واقع هم اتحاد مادران دادخواه خنجری ای بر قلب ضحاک زمان! این واقعیتی انکار ناپذیره که در شرایط دیکتاتوری جمهوری اسلامی مادری که آگاهانه از هنجارهای مرد سالارانه، استثمار گرانه و ناسیونالیستی فراتر میره تا به یک مادر " ناراضی و معترض " تبدیل بشه مادری که در اجتماعات عمومی علیه خشونت تحمیلی از سوی دولت شرکت می کنه و دانما مورد آزار و اذیت قرار می گیره، روشنه که حضور او تهدیدی برای وضعیت موجودست.

نفس دادخواهی مادران داغیده در شرایط دیکتاتوری، یعنی با قدرت دولتی سرشاخ شدن، اونها در حالیکه خونه هاشون توسط فمه کشان رژیم تفتیش ، تلفن های همراهشون ضبط و خودشون به داسرا احضار و یا دستگیر می شوند . فریاد می زنند: قسم به خون یاران ایستاده ایم تا پایان! لایلا

مهدوی که پسرش سیاوش محمودی ۱۶ ساله در ۳۰ شهریور به دست سپاهیان خامنه ای کشته شد. نقل میکنه که : این روز ها هر ساعت یکی از خانواده ها رو بازداشت و احضار می کنند. با این وجود مادرای دادخواه آبان هر ماه یک بار با هدف آماده سازی غذا برای کمک به کودکان کار، دور هم جمع می شوند. ولی حال بسیاری از مادران جانباختگان راه آزادی خوب نیست. این مادران شب ها با عکس بچه هاشون می خوابند. مادر سپهر مقصودی که جوانی ۱۴ ساله بود و در ۲۵ آبان ۱۴۰۱ در ایزده کشته شد از همان روز اول که پسرش رو کشتند تحت فشار شدید امنیتی بود . او مجبور شد قرصهای اعصاب مصرف کنه و تحت تاثیر شدت قرص های اعصاب متأسفانه فوت کرد. واقعیت اینه که اتحاد و اجتماع مادران دادخواه به کابوس هولناک نهادهای امنیتی تبدیل شده. به رغم تهدیدهای مداوم مادران اونها از دادخواهی دست نکشیده اند، مهسا یزدانی مادر جواد زاهدی که در ۳۰ شهریور ۱۴۰۱ در ساری کشته شد. با اتهام های " تبلیغ علیه نظام ، تحریک مردم، توهین به رهبر و اهانت به مقدسات" دستگیر و با حکم ۱۳ سال حبس تعزیری راهی زندان میشه مهسا یزدانی میگه: من شکست نمی خورم ، من شده حتی ایستاده می میرم! با این صداها باید امیدوار بود که راه پیروزی در مقابل حکومت دار و شکنجه جمهوری اسلامی که تا بن دندان مسلح است داره هموار میشه و این در حالی که **خود توده ها فریاد می زنند: آتش جواب آتش ، وای به روزی که مسلح شویم!**

سرکوبگر رژیم از انتقال او به بیمارستان خودداری کرده و باجمع شدن در اطرافش او رو اونقدر آزار و شکنجه دادند تا جان سپرد. باید اضافه کنم که در رابطه با این دیدار بیش از ۲۰ نفر از مادران دادخواه توسط تیغ بدستان خامنه ای جلاد بازداشت شدند.



در رابطه با مادران جانباختگان بلوچستان باید بگم که اونها خواهان مجازات آمرین و عاملین جنایت و کشتار جمعه خونین (۸ مهر ۱۴۰۱) زاهدان هستند. نظام در برخورد با دادخواهان بلوچ اونها رو " داغدار " نامید (با این توجیه که داغدار نمیتونه دادخواه باشه) یکی از این مادران دادخواه صنوبر مادر خدا نور لجه ای ست. بعضی ها کوشیدند که تمام ظرفیت های مقاومت و مبارزه صنوبر در بلوچستان رو به باز نمایی رنج ، بدبختی و مظلومیت او تقلیل دهند . در حالیکه او حتی در مقابل دریافت دیه با شجاعت مطرح کرد ما به پول و دیه شما نیازی نداریم . ما دادخواه خون بچه هامون هستیم. رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی خدا نور رو (سارق مسلح) معرفی کرد در حالیکه او کارگر گچ کار و معترض سلطه غاصبانه رژیم بوده. مادرش میگه: دستش مثل کوبیر چاک بود و دستمزدش ناچیز ، وقتی گفتند تیر خورده سوختم، آتش گرفتم!

در پایان این بحث و به امید اینکه زیاد خسته تون نکرده باشم لازم میدونم تاکید کنم که اتحاد مادران دادخواه اندوه رو به قدرت تبدیل می کنه همانطور که خسرو گلسترخی در یکی از اشعارش میگه: گریه کار ابر است، من و تو چون شمشیر ، من و تو چون باروت ... حتما هم می دونید که اخیرا روی برخی دیوارها هم نوشته شده " سوگواری نکن، سازماندهی کن " .

خطاب به کفتار خون آشام حسن نوروزی نماینده مجلس که گفته بود: " یکی از آنهایی که به مردم شلیک کرد من بودم، ما کشتیم! حالا چه کسی می خواهد ما را محاکمه کند". اینه که ((تو لونه هاتون وایستادین با ۲۰ تا ۳۰ محافظ میگید، ما کشتیم هیچکی نمی تونه مارو محاکمه کنه ! یک کلمه شما بیا بیرون محاکمه تون با ما ، اگر جرئت داری بیا وسط میدون مثل ما دست خالی بیا ، نه با اسلحه، باتوم و شوکر برقی ! ما نه از زندان، نه از مردن نمی ترسیم !)) اینجور برخوردهای قاطع با دشمنان مردم نشون میده که دور نیست روزی که نظام پلید حاکم در آتش قهر مادران دادخواه و مردم داغیده ایران به زباله دان تاریخ پرتاب بشه !

در پایان این بحث ضروری میدونم که به دو مورد دیگه ام اشاره کنم. یعنی مادران پیشمرگه کومله در سنندج و مادران جانباختگان بلوچستان

در مورد مادران پیشمرگان کومله در سنندج باید بگم که اونها و فرزنداشون محصول مبارزات توده ای بعد تحمیل رژیم ماحصل گوادلوپ جمهوری اسلامی در کردستان اند. بهمین جهت اونها رادیکالیسمی رو نمایندگی می کردند که سر چشمه اش مبارزه مسلحانه پیشمرگان خلق کرد و از جمله پیشمرگان کومله بود. این مادران برای دفاع از فرزندان خود همه خطرات رو با جسارت و شهامت فوق العاده و تحسین برانگیزی به جان می خریدند. از جمله از مادر صبیحه سیابی نام ببرم که چهار فرزندش " شوکی، عزیز، شهلا و رحمت کلاه چی " در صفوف کومله جان باختند. یا ملیحه حسن نژاد مادر محمد حسینی اهل سقز که متأسفانه پس از دو مورد سگته جان باخت، یکی از فعالتهای مادران پیشمرگه اعلام تأسیس " مادران انقلاب " بر مزار ژینا (مهسا) امینی بود. این مادران انقلاب سنندج، دهگلان و دیواندره بودند که با حضور در آرامستان آبیچی به طرح پنهان کردن مزار ژینا اعتراض کردند. این مادران برای همدردی با خانواده هایی که فرزندانشون توسط جمهوری اسلامی کشته شدند به دیدار اونها می روند. از جمله در روز ۱۹ خرداد ۱۴۰۲ جمعی از خانواده های دادخواه سنندج به دیدار خانواده کشته شدگان اعتراضات ۱۴۰۱ در سقز و بوکان رفتند . یکی از اونها خانواده داریوش علیزاده بود که در ۱۶ مهر ۱۴۰۱ در جریان اعتراضات مردم سنندج مورد اصابت گلوله قرارگرفت. با اینکه داریوش زخمی شده و خونریزی شدیدی داشت. نیروهای



گرامی باد ۸ مارس، روز جهانی زن!

ضمن گرامیداشت ۸ مارس روز جهانی زن، یاد زنان کمونیستی چون کلارا زتکین را پاس می‌داریم که روز زن را بنیان گذاشته و آنرا جهانی کردند. همچنین خاطره همه زنان مبارزی را گرامی می‌داریم که هرگز سنگر مبارزه برای رفع ستم‌هایی که در طی قرون متمادی در جوامع طبقاتی بر آنان رفته است را ترک نکرده و با مبارزات و جان فشانی‌های خود همچنان برای رهایی خویش که با رهایی کل جامعه از ستم و استثمار تنیده شده است، می‌رزمند.

در این روز که روز پاسداشت مبارزات زنان برای رهایی است، زنان تحت ستم ایران در شرایطی روز جهانی خود را گرامی می‌دارند که با شرکت و حضور پر رنگ خود در جریان قیام‌های توده‌ای ۱۳۸۸، ۱۳۹۶، ۱۳۹۸، ۱۴۰۱، رزمندگی و عزم راسخ خویش برای رهایی از استثمار و سرکوب و همه قید و بندهای تحمیلی رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی را به جهانیان نشان داده و لرزه بر اندام دشمنان‌شان، از امپریالیست‌های مدافع رژیم حاکم گرفته تا خود دست اندرکاران این رژیم، افکنده‌اند.

در ۲۵ شهریور ۱۴۰۱ که گشت ارشاد جمهوری اسلامی به بهانه بدحجابی زینا (مهسا) امینی، با وحشی‌گری تمام او را دستگیر و به قتل رساندند، خیزشی سراسر ایران را فرا گرفت که در طی آن، توده‌های تحت ستم و استثمار ایران، زن و مرد دست در دست هم، با حمله به مراکز سرکوب و ستم و استثمار و سردادن شعارهایی که بیانگر خواست آنها برای نان، کار، مسکن، آزادی بود نابودی رژیم جمهوری اسلامی را فریاد زدند. در جریان این جنبش انقلابی بسیاری از زنان مبارز و به خصوص دختران جوان و نوجوان، روسری‌های خود را در اعتراض به تحمیل حجاب و پوشش اجباری از سوی جمهوری اسلامی به آتش کشیدند.

برای مقابله با توده‌های انقلابی در حوزه تبلیغات و بردن ایده‌های انحرافی به میان آنان، اگر اظهارات و تبلیغات فریبکارانه جناح اصلاح طلب رژیم کارآئی نداشت، رسانه‌ها و نیروهای امپریالیستی غرب در جهت انحراف مسیر جنبش انقلابی مردم ما دست به تلاش‌های گسترده‌ای زدند و به طور عمده کوشیدند دلیل خیزش مردم ما علیه رژیم جمهوری اسلامی مدافع منافع امپریالیست‌ها در ایران را صرفاً اعتراض به حجاب اجباری جا بزنند، امری که با شعار روشن "نه نون داریم نه خونه، حجاب شده بهونه" و همچنین شعار "حجاب بهانه است کل نظام نشانه است" از سوی زنان انقلابی متعلق به طبقه کارگر و زحمتکش‌شان پاسخ گرفت.

در جریان این خیزش به خصوص شاهد تبلیغات فراوان رسانه‌های امپریالیستی برای جا انداختن شعار "زن، زندگی، آزادی" در جنبش توده‌ای بودیم به گونه‌ای که آن را در سطح جهان اشاعه دادند. این رسانه‌ها همچون "بی بی سی" و "صدای آمریکا" از آن زمان کوشیده‌اند خیزش انقلابی زنان و مردان جان به لب رسیده ما از ظلم و ستم جمهوری اسلامی و نظم ظالمانه حاکم در ایران که نابودی خامنه‌ای و دیکتاتوری و جمهوری اسلامی را برای رسیدن به نان و کار و آزادی در زیر گلوله‌های پاسداران ارتجاع فریاد می‌زدند، به حرکتی صرفاً در مخالفت با حجاب اسلامی و زیر شعار فاقد بار انقلابی و قابل تفسیری چون "زن، زندگی، آزادی" محدود کنند. این ترفند در جهت لاپوشانی دلیل

اصلی خیزش انقلابی ستمدیدگان ایران همراه با کوشش‌های عملی دیگر آشکارا بیانگر نیاز قدرت‌های امپریالیستی برای حفظ بقای رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی می‌باشد. این قدرت‌ها با کوشش در جا انداختن شعار "زن، زندگی، آزادی" به جای شعار "مرگ بر جمهوری اسلامی" به مثابه شعار همگانی و محوری توده‌های انقلابی ایران در جنبش انقلابی ۱۴۰۱، از یک طرف سعی در بقای نظام سرمایه داری وابسته حاکم که رژیم جمهوری اسلامی با اعمال دیکتاتوری و سرکوب‌های وحشیانه مبارزات مردم حافظ آن می‌باشد، دارند و از طرف دیگر با جا انداختن و جهانی کردن این شعار کوشیده‌اند خود را در افکار عمومی حامی زنان و مردم ایران جلوه دهند. بی دلیل نبود که ناگهان دولتمندان زن غربی با بریدن گیس خود و سر دادن شعار "زن، زندگی، آزادی" ظاهراً به حمایت از مردم و زنان ستمدیده ما برخاستند در حالیکه دولت‌هایشان در عمل حامی و پشتیبان جمهوری اسلامی بودند و هستند.

واقعیت این است که زنان مبارز ایران در حالی که مخالف حجاب اجباری می‌باشند اما این خواست را با نابودی جمهوری اسلامی و رسیدن به نان و کار و مسکن و آزادی و پوشش اختیاری پیوند می‌زنند. تقلیل مطالبات و خواست‌ها و اهداف خیزش بزرگ مردمی ۱۴۰۱ به مخالفت صرف با حجاب اجباری به سود رژیم جمهوری اسلامی و حامیان خارجی اش می‌باشد. چرا که بدین ترتیب خواست‌های معیشتی و سرنگونی طلبانه توده‌ها علیه دیکتاتوری حاکم به حاشیه می‌رود.

در شرایطی که مبارزات مردم ما و زنان مبارز به شعارهای قاطع و رادیکال نیاز دارد باید با قاطعیت بر علیه تلاش‌هایی برخاست که با تکیه بر شعارهای مبهم و تفسیربردار در تلاشند تا مبارزات زنان ایران برای رهایی از ستم و استثمار و همه قید و بندهای جوامع طبقاتی و خواست آنان برای سرنگونی جمهوری اسلامی و نظام سرمایه داری حاکم را به مبارزه و مخالفت با صرف حجاب اسلامی تقلیل دهند و خیزش انقلابی ستمدیدگان ایران در سال ۱۴۰۱ را خیزشی زنانه با شعار "زن، زندگی، آزادی" جا بزنند. شکی نیست که زنان ایران مخالف حجاب اجباری بوده و هستند. از حجاب تحمیلی جمهوری اسلامی بیش از همه، زنان کارگر و زحمتکش در رنج و عذاب می‌باشند. اما مطالبات انقلابی آنها تنها به این خواست محدود نمی‌شود. زنان انقلابی ایران برای آزادی کل جامعه از هر گونه ظلم و ستم طبقاتی و جنسیتی می‌رزمند تا بتوانند با نابودی دشمنان خود به آرمان برابری واقعی زن و مرد در یک جامعه آزاد تحقق بخشند.

در روز جهانی زن، بار دیگر زنان و مردان مبارز ایران را به گام برداشتن در جهت لغو و نابودی هر شکل از ستم بر زنان و تحقق شعار "آزادی زن، آزادی جامعه است"، دعوت می‌کنیم

نابود باد نظم ظالمانه طبقاتی حاکم بر جهان!
نابود باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!
پیروز باد مبارزات عادلانه زنان برای دستیابی به
حقوق برحق‌شان!
پیروز باد انقلاب!

چریک‌های فدایی خلق ایران
 ۱۲ اسفند ۱۴۰۲ برابر با دوم مارس ۲۰۲۴

گرامی باد ۸ مارس، روز جهانی زنان کارگر و زحمتکش!

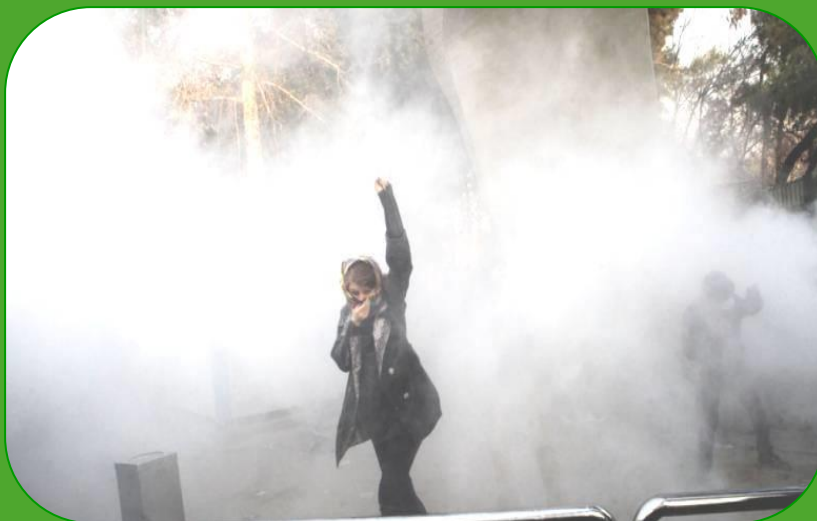
توضیح "پیام فدایی": آنچه در زیر می‌آید متن صحبت‌های رفیق خورشید در جلسه کلاب هاوس مورخ یکشنبه ۱۰ مارس ۲۰۲۴ میباشد که از طرف چریک‌های فدایی خلق ایران در اتاق بذرهاى ماندگار به مناسبت ۸ مارس، روز جهانی زنان برگزار شد.

با درود و گرامیداشت ۸ مارس، من سعی می‌کنم که خیلی سریع صحبت کنم چون می‌دونم که وقت محدوده امیدوارم فرصت باشه که همه صحبت هام رو تمام کنم.

من می‌خوام در این فرصت در مورد اهمیت نقد شعار زن زندگی آزادی چند دقیقه ای صحبت کنم هر چند که خب بسیاری از موارد رو سخنران عزیز بهشون اشاره کرد. تعابیر غیر منصفانه و بعضا مغرضانه ای که برخی از افراد به این نقد ما در مورد این شعار و اینکه درباره مساله زنان دیدگاهی نداریم و یا اصرار داریم که زنان در جامعه ایران مشکلی ندارند و از این صحبت‌ها حتما شنیده اید که هیچ انطباقی با واقعیت ندارد و بیانگر موضع ما نمی‌باشند. ما اگر در نارسائی این شعار صحبت می‌کنیم و بطور مشخص شعار زن زندگی آزادی رو نقد می‌کنیم اتفاقا با یک دیدگاه طبقاتی به این موضوع می‌پردازیم.

ما اگه این سوال رو پیش روی خودمون قرار بدیم که آیا با برداشتن حجاب اجباری و نگاه کلی به صرفا مشکلات زنان، آیا مساله ستم طبقاتی، مشکلات معیشتی و فقر و فساد و بیکاری و ... زنان در ایران حل می‌شه؟ آیا اصلا مسئله حجاب که اختیاری بودنش حق مسلم همه زنان است، تضاد اصلی جامعه ماست؟ بازم تاکید میکنم، خواست پوشش اختیاری که حق مسلم زنان است و من بعنوان یک زن تمام قد از این حق دفاع می‌کنم و با تاکید بر اینکه حق پوشش اختیاری اتفاقا معضله که زنان کارگر با نقض آن در محیط کار با اون روبرو هستن و ما می‌دونیم که چقدر این حجاب اجباری باعث شده که در یک جاهایی آسیب رسان باشه و چقدر برای زنان طبقه کارگر، زنان طبقه ای که من از اون دفاع می‌کنم مشکل به وجود میاره....

آزادی زن در گرو آزادی جامعه است!



اگر ما صادقانه به این پرسش بپردازیم متوجه می‌شویم که با سردادن این شعار در حقیقت ما نیم دیگر جمعیت جامعه و اساسی ترین معضلات و گرفتاری هایی رو که در اون جامعه بحران زده وجود داره رو نمی‌بینیم و از اون چشم پوشی می‌کنیم. مساله ای که من با اون مواجه شدم و طبق این جمله معروف که آزادی زن در گرو آزادی جامعه است، من با کسانی روبرو شدم که تصور می‌کنند که بدون آزادی کل جامعه آزادی زن میسر است من می‌خواهم اینجا این مساله رو روشن کنم با این دیدگاهی که در پیش روی خودمون قرار میدیم آیا با آزاد شدن زن در یک جامعه آنطور که ادعا می‌شود در جامعه بورژوازی، مساله فقر و فساد و بیکاری و گرانی و گرسنگی و نبود سرپناه کارتن خوابی و همه این معضلات بسیار بزرگ اون جامعه برداشته میشه و از بین میره؟ نمونه مشخص اون این هست که در جوامع اروپایی به هر حال یک آزادی نسبی در اون جا وجود داره و بهتره بگم که با ایران اصلا قابل مقایسه نیست، اما مشخصا مثلا در همین برنامه های ۸ مارس چه در سالهای گذشته و همین امسال که سه روز پیش برگزار شد، در خیلی از کشورها تاکید و مطالبه اصلی زنان در مورد نابرابری حقوق بود....

آیا در جوامع غربی هیچ مشکل اقتصادی و معیشتی وجود نداره؟ دارم صحبت خودم رو به اینجا می‌رسانم که تاکید کنم که ما با یک سیستم پلید به نام سیستم سرمایه داری مواجه هستیم که این ستم طبقاتی که در دنیا وجود داره و همینطور ستم مضاعفی که همواره در طول تاریخ بر زنان در همه جوامع اعمال شده و کلا تمام ستم هایی که بر همه توده ها روا می‌شه اینها همه ذاتی این سیستم هستند و

بیایم صادقانه به این موضوع نگاه کنیم که با به اصطلاح تاکید می‌کنم با به

اصطلاح دادن برخی از حقوق بدیهی و طبیعی به زنها، تمام مشکلات و معضلات زنان و همچنین اون جامعه بر طرف می‌شه؟ یا نه؟ پس مساله اینه که ما بیایم با تحلیل مشخص از شرایط مشخص، تضاد اصلی رو در جامعه نشونه بگیریم و کندوکاو بکنیم که ریشه‌ی مسله اصلی و مشکل اصلی در جامعه ما چی هست؟ وقتی به این موضوع فکر بکنیم و اگر به همین جنبش انقلابی ۱۴۰۱ هم برگردیم و شعارهای این جنبش رو با این

تاکید که شعارهایی رو که مردم در داخل ایران سر می‌دادن رو بررسی کنیم، این توضیح رو هم بدم که واقعا روند صعودی رادیکالیسم شعارهایی که در داخل ایران سر داده می‌شد رو به هیچ وجه با شعارهای تو خالی اکثریت ایرانی‌های خارج ایران که عاری از بار توصیفی شرایط مردم در داخل بود، مقایسه نمی‌کنم چون واقعا در دو خط متضاد پیش می‌رفتن_ حالا با توجه به اون شعارها متوجه می‌شویم که در همه شعارها اشاره مستقیم به وخامت اوضاع اقتصاد و وضعیت وحشتناک معیشتی می‌شد، به فقر پیش رونده ای که مردم اون جامعه رو در خود اسیر کرده اشاره می‌شد، به وضعیت بیکاری اشاره می‌شد. خب همه اینها مسائل اقتصادی هستند یعنی مطالبه اصلی مردم تحت ستم ایران مطالبات اقتصادیست. این دقیقا معنای همون سخن بنیادینی هست که می‌گه (اقتصاد زیر بنای جامعه است) و سیاست روبنایی است که بر اساس اون زیر بنا شکل می‌گیرد. بنابراین با درک این موضوع که واقعا مساله و مشکل جامعه ما رو نمی‌شه صرفا به مساله حجاب بعنوان مشکل اصلی اون جامعه تقلیل داد، با تاکید بر اینکه دوباره تکرار می‌کنم که مطالبه پوشش اختیاری حق مسلم تمام زنان است و اتفاقا همونطور که قبلا هم گفتم زنان کارگر بیشترین آسیب رو از این مساله حجاب اجباری می‌بینند، اما همه ما می‌دونیم و شاهد هستیم که مشکلات اقتصادی و تبعیض و گرانی های افسار گسیخته و در حالت کلی حمایت مستقیم سرمایه داری از هر شکلی از شکاف و فاصله طبقاتی که روز به روز بیشتر و بیشتر هم می‌شه مساله اصلی مبارزات توده های تحت ستم و مبارز ما هستش که برای بقا و زنده موندن در یک جنگ تمام عیار با سیستم فاسد و پوسیده سرمایه داری هستند و ما شاهد هستیم که چگونه

مراسم های خود و مسخره گیس بردن و امثال اون رو راه می اندازند. و همینطور رسانه های وابسته به کشورهای قدرتمند هم پشت این شعار قرار گرفتند خب هدف اونها اینه که مبارزات آزادی خواهانه و سرنگونی طلبانه مردم ما رو به هز برند و هدفش رو نابود کنند.

ما به عنوان انسانهای چپ یا کمونیست یا سوسیالیست خیلی غم انگیزه که بدون تفکر و تحلیل پشت شعار قرار بگیریم که دشمن طبقاتی ما هم از اون حمایت می کنه و تکرارش می کنه.

با یک نقل قول از مارکس که تاریخ کلیه جامعه هایی که تا کنون وجود داشته تاریخ مبارزه طبقاتی ست سختم رو تمام می کنم و تاکید می کنم که تنها زمانی که دشمن اصلی شناخته بشه مبارزه برای رسیدن به حقوق انسانی شکل درست خود رو پیدا می کنه و منجر به نتیجه گیری درست می شه. با تاکید بر این واقعیت که آزادی زن در گرو آزادی جامعه می باشد.

که یک دختر جوان هم در این مورد کشته شد، امروز این موضوع نه کامل بلکه تا حدی حل شده و برخی از زنان و دختران می توانند به ورزشگاه برن و مسابقات رو دنبال کنند. اما سوال اینجاست که آیا امروز همه مشکلات جامعه ما حل شد؟؟؟ الان هیچ دلیل دیگری برای مبارزه برای برابری زن و مرد نیست؟؟؟

واقعیت اینه که ما بعنوان کسانی که برای برابری کامل زن و مرد مبارزه می کنیم مثل سلطنت طلبها نیستیم که با سر دادن اون شعارهای هجو و جنسیتی که فریاد می زدند و در ادامه شعار زن زندگی آزادی رو هم سر می دادن باشیم.

ما می دونیم که این شعار بار طبقاتی نداره و کشورهای قدرتمند که مشخصا فقط دنبال منافع خودشون هستند میان و پشت این شعار قرار می گیرند. به عنوان چپ به نظر من این یک تلنگر بزرگ هست برای ما که اندیشه کنیم که محتوای این شعار چه نفعی به حال اون ها میتونه داشته باشه که سردمداران بزرگ و کوچیکشون از اون حمایت می کنند و اون

توسط مدافعین این سیستم در حال سرکوب و فشار بیشتر هستند. اینجا یک نکته ای رو در پاسخ به صحبت شادی عزیز بدم که درسته که فمینیست ها هم برای تحقق حقوق زنان مبارزه کرده اند، اما تئوری رهایی زن که در گرو رهایی جامعه است در حقیقت با شکست سرمایه داری به سرانجام می رسه. این اساس مبارزه کمونیست هاست و نه فمینیست ها.

تقلیل مشکلات مردم به مساله حجاب کاری هست که اتفاق همین سرمایه داری در جهت اون کوشش می کنه، به دلیل اینکه وقوع یک انقلاب بزرگ مردمی در اون جامعه و شناخت و آگاهی مردم و مبارزه در جهت از بین بردن ریشه تمام این مشکلات یعنی نظام سرمایه داری، منجر به نابودی اون سیستم خواهد شد و این همون چیزی ست که از اون می ترسند.

اگه بخوام مثال در این باره بزنم اینه که همه احتمالا به خاطر دارید زنان و دختران جوان که علاقمند بودند که برن ورزشگاه و مسابقات فوتبال رو از نزدیک دنبال کنند، حتی به خاطر دارم

مادران دادخواه علیه پیداد جمهوری اسلامی ... از صفحه ۱۵

مادر امیر حسین زارع زاده- ۱۸ ساله که در اعتراضات آبان ۹۸ در کرج کشته شد- بعد از تهدیدات تلفنی وزارت اطلاعات که در صورت برگزاری مراسم فلان می کنیم و بهمان می کنیم اعلام کرد که مراسم می گیرم و روی بنر می نویسم خامنه ای قاتل است، پسرم به دستور او کشته شد. قاتل بشنوه منتظر اون روز هستم که انتقام بگیرم. قاتل خود شمائید، رهبر، ارتش، سپاهی و بسیجی هستند که دستور دادند و فرزندم را کشتند.

مادر بهنام محجوی " از دروایش گنابادی " که با مسمومیت دارو ۲ اسفند ۱۴۰۱ کشته شد، نقل می کنه که بازپرس استقلال عمل نداره و گوش به دستگای امنیتی می دهه . به ما ثابت شد که تمام جنایات به عهده خود جمهوری اسلامی است. اغتشاش گر و خشونت طلب خودشان هستند. این آگاهی منو به یاد آخرین پیام پیمان منبری که در ۱۶ مهر ۱۴۰۱ از پشت سر با کلت کمری توسط نیروهای امنیتی در سنج کشته شد میدازه که در اینستاگرام نوشته بود : تا آزادی کامل مردم ، خیابون های شهر رو به جهنم شون تبدیل می کنیم! همچنین مایلم یاد آوری کنم که ماه منبر (زینب) مادر کیان پیر فلک در واکنش به سخنان علی خامنه ای که در رابطه با فرزندم مردم را " فاقد تحلیل " خوانده بود . نوشت : من قدرت تحلیل سیاسی را از زمانی از دست دادم که قلب مهربون بچه ام را شکافتند . با فیچی کار دستی اش، گیسم را بریدم تا یادم نره چه کسی آرزو های قشنگش رو خاک کرد برای مقاصد شومش !

همانطور که انتظار می رفت و میره به رغم همه این دادخواهی ها عاملان کشتار فرزندان مردم نه تنها مجازات نشدند بلکه فشار جمهوری اسلامی به خانواده ها بیشتر شد. مزار پیدا آقا فضلای تا بحال پنج بار تخریب شده . در مقابل این زور گوئی ها و خشونت رژیم ، برادر وحید دام پرور با قاطعیت مطرح می کنه که : یک راه بیشتر وجود ندارد و آن اینکه این غده سرطانی را خود مردم جراحی کنند. درست به این تعبیر هه که با اتحاد، تشکل، تسلیح و مبارزه امکان پیشروی مبارزات دلاورانه کنونی توده ها و چشم انداز پیروزی رو میشه فراهم نمود.

یکی از ویژگی های مهم مادران دادخواه اینه که اهداف خودشون رو در رو درروئی سیاسی و اجتماعی با دیکتاتوری حاکم به وضوح بیان کرده و به پیش می برند . اونها با حاکمیت وارد صحنه رودر روئی جدی شدند. سرود می خونند ، عهد و پیمان می بندند با عزیزانشان که مبارزه خود رو به یک مبارزه عمومی علیه حاکمیت ارتقا دهند . در برابر حاکمیت استوار ایستاده اند و همچنان با قدرت به مبارزه ادامه می دهند. از این نظر هه که محدود کردن مبارزات انقلابی توده های بپا خاسته از جمله مادران دادخواه به دفاع صرف از خواسته های حقوق بشری و راه های مسالمت آمیز تنها به معنی در بند نگه داشتن مردم زحمتکش و رنج دیده هست!

به بخشی از نامه خانواده نوید افکاری و شماری از خانواده های زندانیان سیاسی و جانباختگان اخیر در رابطه با جایزه صلح نوبل به نرگس محمدی توجه کنید که از درک عمیق و آگاهی سیاسی اونها خیر میده . اونا میگند : دشمن ما جمهوری اسلامی است و برای نابودی آن هر که را که مانعمان شود ، نابود می کنیم ! شما اصرار دارید این تقریبا جنازه را با اطوار و اصلاح زنده کنید . کنار بایستید به شما هشدار می دهیم که از سر راه ما کنار بروید . ما از شما و اصلاحات و نمایندگان با خون عزیزانمان گذر کرده ایم ، انگشت در زخم ما نچرخانید ما با شما هیچ نسبتی نداریم. " آیا بهتر از این می شد ای واقعیت رو فریاد زد که دادخواهی تنها زمانی به بار می نشینه که شاهد نابودی رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی باشیم . پس برای یاری به مادران دادخواه باید به مبارزه مون برای سرنگونی دیکتاتوری حاکم شدت بخشیم و بدونیم که دست یابی مردم به پیروزی تنها از قهر انقلابی امکان پذیر است .

گذاشته است. باید درود فرستاد به مقاومت این زنان. زنانی که تحت محاصره وحشیانه اسرائیل حتی قادر نیستند شکم فرزندان خود را سیر کنند و در مقابل چشمانشان کودکانشان از گرسنگی و بیماری جان می بازند و عزیزانشان حتی در معبود بیمارستانهایی که هنوز کار می کنند نیز امن نیستند و با بمباران های اسرائیل مواجه اند. برآستی چگونه امکان دارد که در روز جهانی زن از زنان فلسطینی یاد نکرد و عامل این همه ظلم و ستم را افشاء نکرد و خواهان نابودی

این نظم ظالمانه نشد.

بگذارید ضمن همبستگی با زنان فلسطینی همچنین یاد کنم از زنان تحت ستم در افغانستان که امپریالیسم آمریکا و متحدینش در غرب در پیش چشم جهانیان طالبان از گور گریخته را بر سرشان آوار کردند تا جایی که حتی صدایشان هم نباید از رسانه ها شنیده شود و شاهدیم که چگونه توسط طالبان آمریکائی از بدیهی ترین حقوق انسانی نیز محروم شده اند حتی از حق تحصیل. اگر اسرائیل با بمب های آمریکائی زنان فلسطینی را می کشد طالبان دست نشانده آمریکا که توسط این قدرت دو باره به قدرت رسیده است با تکیه بر قوانین ارتجاعی اسلام زنجیر های اسارت زنان را محکم تر از گذشته می کنند. اگر اسرائیل با تکیه بر مذهب یهود جنایات خود را توجیه می کند طالبان آمریکائی هم با تکیه بر اسلام جنایات خود را توجیه می کنند. برآستی این واقعیات نشان می دهد که بنیاد گرایی اسلامی و یهودی ایزاری است در دست امپریالیسم برای گسترش سلطه خود در منطقه.

با توجه به کمبود وقت در پایان صحبتم مایلم یاد کنم از زنان دلیر و مبارز ایران که در خیزش انقلابی ۱۴۰۱ علیه رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی این چماق سرمایه داری وابسته حاکم پیاخاستند و بار دیگر قدرت زنان مبارز را به نمایش گذاشته و نفرین و لعنت فرستادند بر دین و آئین دیکتاتوری حاکم. با گرامی داشت روز جهانی زن باید تاکید کنم که در شرایط ما رهائی زن وابسته است به رهائی از سلطه نظام سرمایه داری وابسته و نابودی آن چرا که تنها راه رهایی از این همه ستم و بیداد، مبارزه ای بی امان با سیستم استثمارگرانه سرمایه داری حاکم و دیکتاتوری های دست نشانده آنهاست. پیروز باشید.

تسلیت



اخیرا با خبر شدیم که خانم فاطمه بهرنگی، خواهر رفیق صمد بهرنگی، نویسنده انقلابی و معلم زحمتگشان درگذشته است. "پیام فدایی" درگذشت فاطمه بهرنگی را به عزیزان و بازماندگان او تسلیت می گوید.

در همبستگی با زنان فلسطین!



نوضیح "پیام فدایی": آنچه در زیر می آید متن صحبت های رفیق لیلا در جلسه کلاب هاوس مورخ یکشنبه ۱۰ مارس ۲۰۲۴ می باشد که از طرف چریک های فدایی خلق ایران در اتاق بذرهاک ماندگار به مناسبت ۸ مارس، روز جهانی زن، برگزار شد. با درود به حاضرین در اتاق بذرهاک ماندگار و تشکر از سخنرانان این جلسه؛ در فرصتی که دارم ضمن تبریک روز جهانی زن به شما و همه زنان تحت ستم مایلم در روز زن یاد کنم از زنان تحت ستم فلسطین که بیش از ۷۵

سال است به دلیل اشغال سرزمینشان توسط صهیونیستها آواره و دربر جهان هستند و بیش از پنج ماه است که شبانه روز در زیر بمباران رژیم صهیونیستی اسرائیل قرار دارند که صد درصد توسط غرب و در راس آن آمریکا حمایت میشود. زنانی که با کودکانشان از شمال غزه رانده میشوند بطرف جنوب، در بین راه کاروان آنها توسط ارتش اسرائیل مورد بمباران قرار میگیرد و تعدادی از آنها همراه با کودکانشان جان می بازند. تازه وقتی به جنوب غزه میرسند باز از آنها خواسته میشود که بطرف مرزهای سرزمینی شان بروند و در آنجا نیز مورد بمباران وحشیانه قرار میگیرند.

امروز کمتر کسی است که بتواند صحنه های دردناک جنگ و ویرانی و نسل کشی در غزه را ببیند و وجدانش بدرد نیاید. مادران دردمند فلسطین طی پنج ماه بیش از ۱۳ هزار کودک و جگر گوشگان خود را از دست داده اند. در این فاصله بیش از ۳۰ هزار نفر توسط ارتش اشغالگر اسرائیل کشته شده اند که بخش بزرگی از آنها را زنان تشکیل می دهند. زنانی که همچنین همسر و برادر خود را در زیر بمبارانهای خصمانه جنگنده های اسرائیلی با هدایت و فرماندهی آمریکاییان از دست داده اند و بار تمام این ستم ها را بر دوش میکشند. زنانی که با کوله بار غم و درد و رنجشان فرزندان خود را بدوش گرفته و در نوار غزه در جستجوی محلی برای باقی ماندن می گردند. نسل کشی اسرائیل در نوار غزه که بار زیادی از آن بر دوش زنان و مادران فلسطینی آوار شده است گرچه چهره ددمنش صهیونیستها را بار دیگر در مقابل دید جهانیان قرار داده است و نفرت جهان را بر انگیزته است در همان حال مقاومت وصف ناپذیر زنان فلسطینی را هم که دوش به دوش برادرانشان با دست خالی در برابر این همه جنایت مقاومت می کنند را نیز با برجستگی تمام به نمایش

آکسیون لندن در گرامی داشت ۸ مارس ...

از صفحه آخر

آن مردان را راه نمی دادند و نقطه پایانی این حرکت هم میدان ترافلگار اسکوئر یعنی محل آکسیون نیروهای چپ ایرانی بود.

با توجه به توریستی بودن میدان ترافلگار اسکوئر و حرکتها و تجمعات دیگری که در این روز در همین محل جریان داشت تعداد زیادی از عابرین و فعالین سیاسی از محل آکسیون بازدید کردند و از تصاویر و بنرهای نصب شده عکس گرفتند.

گرامی باد ۸ مارس، روز جهانی زن!
آزادی زن در گرو آزادی جامعه است!
نابود باد رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی!

فعالین چریک های فدایی خلق ایران در لندن
۱۰ مارس ۲۰۲۴



سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
چریکهای فدایی خلق ایران
The Iranian People's Fadaee Guerrillas
SIAHKAL.COM

بهاران خجسته باد



امید که سال نو، سال تشدید مبارزات کارگران و زحمت کشان کشورمان جهت سرنگونی رژیم وابسته به

امپریالیسم جمهوری اسلامی، این جرثومه فساد، سال فشرده شدن حربه بیشتر صنوف مبارزاتی و سال

موفقیت های حربه بیشتر در راه تحقق آرمان های انقلابی باشد.

چریک های فدایی خلق ایران

www.siahkal.com

لندن: آکسیون در گرامیداشت روز جهانی زن!



روز شنبه ۹ مارس در گرامیداشت روز جهانی زن، آکسیونی در میدان ترافلگار اسکوتر لندن برگزار شد که از طرف نیروهای چپ و آزادیخواه فراخوان داده شده بود. در این حرکت تعداد زیادی از فعالین چپ و طرفداران برابری زن و مرد شرکت داشتند. محل تجمع با بنرهای گوناگون و شعارهایی در مخالفت با رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی تزئین شده بود. در طی حرکت، تظاهرکنندگان شعارهایی علیه رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی سر داده و به چند سخنرانی گوش فرا دادند. همچنین چند ترانه سرود مترقی از بلندگو پخش شد.

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در لندن همراه با فعالین سازمان دمکراتیک ضد امپریالیستی ایرانیان در انگلستان از فراخوان دهندگان این حرکت بودند. در این فراخوان آمده بود: "در حمایت از مبارزات دلاورانه زنان ایران و بویژه زنان کارگر و زحمتکش علیه رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی و پشتیبانی از مطالبات آنان نظیر حقوق و دستمزد برابر با مردان، لغو حجاب اجباری و محو تمامی تجلیات ستم بر زنان گرد هم می آییم تا افشاگر رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی و فریادگر خواستهای زنان ایران باشیم!" رفا در طول حرکت اعلامیه هایی به زبان انگلیسی در باره ۸ مارس، روز جهانی زن بین عابرین توزیع کرده و بر شعارهای "نابود باد رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی"، "زنده باد انقلاب" تاکید نموده بودند.

در این روز شهر لندن شاهد چندین تظاهرات و تجمعات دیگر هم بود. یکی از این حرکتها تظاهرات بزرگی بود که در دفاع از خلق فلسطین و در محکومیت نسل کشی دولت اشغالگر اسرائیل سازمان داده شده بود و همچنین تعدادی از فمینیست ها به مناسبت روز جهانی زن یک راهپیمایی سازمان داده بودند که در

ادامه در صفحه ۱۹

جمهوری اسلامی

با هر جناح و دسته نابود باید کرد!

آدرس پست الکترونیک

E-mail: ipfg@hotmail.com

فیس بوک سازمان

Siahkal Fadayee

کانال تلگرام

@BazrhayeMandegar

اینستاگرام

BazrhayeMandegar2

برای تماس با

چریکهای فدایی خلق ایران

با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM BOX 5051
LONDON WC1N 3XX
ENGLAND

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران

در اینترنت دیدن کنید:

www.siahkal.com

از صفحه رفیق اشرف دهقانی

در اینترنت دیدن کنید:

www.ashrafdehghani.com

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!